



# نگاهی گذرا به دایرة المعارف یهود،

## یهودیت و صهیونیسم

زاهد ویسی\*

نام کتاب: دایرة المعارف یهود، یهودیت و صهیونیسم

نویسنده: دکتر عبدالوهاب المسیری

نوبت چاپ: یکم

تاریخ انتشار: (۲۰۰۴ م.)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

### اشاره

صهیونیسم به عنوان یک مکتب، ایدئولوژی، دین یا هر اسم و ایسم دیگری که باشد، بدون تردید یکی از جنجال برانگیزترین اموری است که تاریخ بشر به خود دیده است. هم دوستان، هواداران و پیروانش را به خود مشغول کرده، هم دامنگیر افراد و جماعت‌های دیگر شده است. عده‌ای ریشه‌های آن را در تاریخ‌های دور و دراز می‌جویند و پاره‌ای آن را امری مستحدث و نوپیدا برمی‌شمارند. برخی آن را ضرورتی تاریخی قلمداد می‌کنند و بعضی آن را جعل ناموزون و غده سرطانی به‌شمار می‌آورند. خود آن نیز از یک سو چنگال تعلق به خاک، زمین و جغرافیا دوخته است و از سوی ادعا می‌کند که به سوی هفت آسمان بال گشوده و امت برگزیده خداوند

\* محقق و مترجم .

و دربردارنده روح ممتاز اوست. از یک سو برای عده‌ای از سرگردان‌های تاریخ و جماعت‌های پراکنده، منادی صلح، صفا و بازگشت به روزهای خوش گذشته است و از سوی دیگر برای دسته دیگری از انسان‌ها، حامل پیام مرگ، نابودی، آوارگی، سرگردانی، خانه به‌دوشی و ویلانی است.

از جانی ادعای ذلت، زبونی، انزوای همیشگی و زندگی مجبورانه در بیشتر برهه‌های تاریخ می‌کند و از جانی دیگر مدعی قدرت فراتر از حد بشر و داشتن دست‌های پنهانی است که حوادث و امور جاری را در بستری غیر از حوزه معمول و متعارف سوق می‌دهد.

با آن که در حقیقت «این چنین شیری، خدا هم نافرید»، اکنون تعجب در این است که چگونه چنین موجودی که هیچ یک از اعضا و جوارح آن با یکدیگر همخوانی ندارد، نه تنها توانسته است زنده بماند، بلکه زندگانی دیگران را نیز به خطر اندازد.

از این رو است که بررسی دقیق جوانب و جلوه‌های گوناگون و متضاد این پدیده منحصر به فرد، حتی به‌عنوان یک موضوع علمی، کاری بس دشوار و شاید غیرممکن جلوه کند. قضیه هنگامی حساسیتی ویژه می‌یابد که پژوهشگر و اندیشمندی که قصد بررسی و تحقیق درباره آن را دارد، یکی از طعمه‌ها یا قربانیان آن باشد؛ زیرا از یک سو متهم است که در بررسی و تحقیق خود، به شکل آگاهانه و عمدی، از یکی از طرفین موضوع — که خودش یکی از آن‌ها است — طرفداری کرده و تا حد سوءنیت نیز پیش‌رفته است و ممکن است بسیاری از اموری را که درباره موضوع مورد تحقیق خود بیان کرده است، از اساس وجود خارجی نداشته، بلکه تراوش‌های درونی محقق باشد و...

از سوی دیگر قربانیان و طعمه‌های مذبوح و دردکشیده این مار هزارسر، بر این باورند که اگر کسی بتواند این غده نحس و بدخیم را بشناسد و از طبیعت و درون آن به شکل عینی خبر دهد، فقط آن‌ها هستند و دیگرانی که از بیرون به بررسی آن می‌پردازند، فقط کالبد و ظاهر آن را می‌بینند که ممکن است برای سرپوش گذاشتن بر نهانی‌های سمی و کشنده خود، آن را خوش‌خط و خال جلوه دهند. حقیقت این است که تاکنون نیز چنین کرده‌اند.

از آن چه گذشت معلوم می‌شود که آن چه امروزه بشریت و به‌شکل ویژه، مسلمانان از دست این ظلم واقع شده و جنایت مسری می‌کشند، امری است که وجدان طبیعی و دست‌نخورده هر انسانی را به درد می‌آورد و دست‌کم در درون او، موج خروشان نفرت و بیزارگی از آن را به جنبش درمی‌آورد. با این حال، کاملاً آشکار است که برای مهار این سیل بنیان‌کن و توفنده، تنها نفرت و انزجار کافی نیست و باید فریاد حق‌طلبانه قربانیان این هیولای خون‌آشام را به صورت

مشتی آهنین و سلاحی آماده سرداد تا بدین ترتیب گوشه‌ای از این ظلم واقع شده را از میان برد و از استمرار آن جلوگیری کرد.

در این راستا مسلمانان در صف مقدم قرار دارند و ناگزیرند رسالت رهایی‌بخش خود را مانند گذشته انجام دهند. بدیهی است که در این راه دشواری‌ها و ناگواری‌های فراوانی وجود دارد؛ از این رو راهکارها و رهیافت‌های گوناگونی مورد نیاز است که در هر زمان و مکانی، نوع خاصی از آن‌ها را باید به کار بست.

شناخت این موجود، به شکلی دقیق و عالمانه، نخستین گام و بلکه مهم‌ترین اقدام لازم در این باره است؛ به گونه‌ای که این علم بتواند از یک سو نیت، خصایل، امکان‌ها، توانمندی‌ها و در مجموع ذات و ماهیت این موجود را شناسایی کند و از سوی دیگر بتواند آمال، مقاصد و خواسته‌های ما را از سطح آه و آرزو به سطحی عملی و کارساز بکشانند. در این صورت امید می‌رود با این اقدام آگاهانه، راهی به سوی روشنایی باز شود و امکان برداشتن گام‌های استوار و مؤثر فراهم آید.

کتابی که قصد بررسی اجمالی آن را داریم، یکی از مهم‌ترین و اساسی‌ترین اقدام‌های عالمانه‌ای است که در این راستا صورت گرفته است و به یقین می‌توان گفت تنها کتاب جامع، مفید و عالمانه‌ای است که به دور از هرگونه قضاوت ابتدایی و پیش از محاکمه، همه جوانب و جلوه‌های پیدا و پنهان این شیر بی‌یال و دم را به صورت مسلط و قاطع تجزیه و تحلیل نموده و ویژگی‌ها و مراتب ذاتی و وجودی آن را با دقتی خاص نمایان ساخته است و بدیهی است که موضوعی با این همه ابهام و ابهام، نیازمند چنین کاری آگاهانه و مهم است؛ به ویژه آن‌که خود ایشان و سایر مسلمانان هم عقیده‌اش، هدف اصلی تیرهای مسموم این دیو ناپیدا و موجود هستند.



«دکتر عبدالوهاب المسیری»، نویسنده‌ای عرب است که به تمدن مدرن غربی و اعضای جماعت‌های یهودی در جهان توجه ویژه‌ای دارد. وی در سال ۱۹۳۸م. در دمنهور (البحیره) متولد شده و هم‌اکنون در دانشگاه عین شمس (دانشکده دختران) مشغول تدریس ادبیات انگلیسی و تطبیقی است. به دریافت چندین جایزه مهم، از جمله جایزه «العویس» به سبب پژوهش‌های انسانی و رو به آینده در سال ۲۰۰۲م. نایل آمد. ایشان چندین پژوهش مهم در زمینه صهیونیسم، تاریخ تمدن و نقد ادبی انجام داده‌است که به چند مورد از آن‌ها اشاره می‌شود:

- دایرة المعارف مفاهیم و اصطلاحات صهیونیستی؛ با نگاهی انتقادی (قاهره ۱۹۷۵ م.)
- ایدئولوژی صهیونیسم: بررسی یک حالت در جامعه‌شناسی معرفت (کویت ۱۹۸۸ م.)
- انتفاضة فلسطین و بحران صهیونیسم: پژوهشی در ادراک و کرامت (واشنگتن ۱۹۸۸ م.)
- کاذب صهیونیستی از آغاز اسکان تا انتفاضة مسجداً لأفصا (قاهره ۲۰۰۱ م.)
- فلسطین بوده و خواهد بود: موضوعات اساسی شعر مقاومت فلسطینی ۱۹۶۰ — ۱۹۸۲ (قاهره ۲۰۰۱ م.)
- جماعت‌های مزدور یهودی: الگوی تفسیری جدید (قاهره ۲۰۰۲ م.)
- فروپاشی اسرائیل از درون (قاهره ۲۰۰۲ م.)
- از انتفاضة تا جنگ آزادیبخش فلسطینی: اثر انتفاضة بر کیان صهیونیسم (قاهره ۲۰۰۳ م.)
- پروتوکول‌ها، یهودیت و صهیونیسم (قاهره ۲۰۰۳ م.)
- دایرةالمعارف مختصر دو جلدی‌ای که در این نوشتار به توضیح آن می‌پردازیم. افزون بر موارد یادشده ایشان دارای ده‌ها مقاله در زمینه شعر انگلیسی و امریکایی، تمدن مدرن غربی و جنگ عرب و اسرائیل، همچنین دایرةالمعارف بزرگ هشت جلدی یهود، یهودیت و صهیونیسم است که در سال ۱۹۹۹ م. در قاهره چاپ و منتشر شده است و دایرةالمعارف مختصر، خلاصه کامل آن است که از سوی خود ایشان صورت گرفته است.



### دایرةالمعارف یهود، یهودیت و صهیونیسم

این دایرةالمعارف در دو جلد و هرکدام از آن‌ها به سه بخش تقسیم شده‌است که به صورت ذیل بیان می‌شود:

جلد یکم:

- بخش یکم: نگاه به جماعت‌های یهودی و مسائل مربوط به آن.
- بخش دوم: فرهنگ جماعت‌های یهودی.
- بخش سوم: تاریخ جماعت‌های یهودی.

جلد دوم:

- بخش یکم: یهودیت، مفاهیم و فرق آن.
  - بخش دوم: صهیونیسم.
  - بخش سوم: اسرائیل؛ سرزمین دلخواه صهیونیسم.
- در آغاز هر جلد، یک فهرست موضوعی شامل اجزا، موضوعات و مدخل‌ها آمده و چنان به‌شکل منطقی مرتب شده‌است که می‌توان کل دایرة‌المعارف را به‌عنوان یک کتاب، مورد مطالعه قرار داد.

هر بخش در بردارنده چند موضوع و هر موضوع در بردارنده چند مدخل است که هر یک به مطلب معینی اختصاص دارد و به این صورت بیان می‌شود:

جلد یکم:

- بخش یکم: ۲۱ موضوع، ۱۷۰ مدخل.
- بخش دوم: ۱۵ موضوع، ۹۹ مدخل.
- بخش سوم: ۱۸ موضوع، ۱۹۲ مدخل.

جلد دوم:

- بخش یکم: ۲۲ موضوع، ۲۱۵ مدخل.
- بخش دوم: ۲۲ موضوع، ۱۵۱ مدخل.
- بخش سوم: ۱۵ موضوع، ۱۵۹ مدخل.

بدین ترتیب، کتاب حاضر دارای یکصد و چهارده موضوع و حدود یک‌هزار مدخل است. از این‌رو در این‌جا برای اختصار، صرفاً موضوعات هر جلد به ترتیب ذکر می‌شود و از بیان مدخل‌ها یا تفصیل مطالب پرهیز می‌شود:

جلد یکم

- بخش یکم: مسأله جوهر یهودی، وحدت یهودی و نفوذ یهودی؛ مسأله نبوغ و بزه یهودی، انزوا و خصوصی بودن یهودی، تبعیدگاه و بازگشت یا مهاجرت‌ها و پراکندگی؟ مهاجرت‌ها و پراکندگی اعضای جماعت‌های یهودی، جماعت‌های اساسی یهودی، جماعت‌های منقرض شده و حاشیه‌ای یهودی، مسأله هویت یهودی، یهود و جماعت‌های یهودی، مسأله تعریف، تعداد، جماعت‌های مزدور (کارگزار) یهودی، جماعت‌های مزدور مسلح، سکناگزین و مالی یهودی، اقلان و یهودی‌های کاخ؛ مسأله مرزی و حاشیه‌ای بودن؛ مسأله یهودستیزی، پاره‌ای تجلیات تعیین یافته از یهودستیزی، یهودستیزی و طرفداری از آن‌ها.

نابودسازی نازیسم و تمدن مدرن غربی، پاره‌ای مسائل مربوط به نابودسازی یهودیان اروپا از سوی نازیسم، مسأله تعاون میان پاره‌ای از اعضای جماعت‌های یهود و نازی‌ها.

● بخش دوم: از نوسازی به پست مدرنیسم، سکولاریسم و امپریالیسم و اعضای جماعت‌های یهودی، نوسازی و اعضای جماعت‌های یهودی، آزادسازی و روشنگری، سرمایه‌داری و جماعت‌های یهودی، سوسیالیسم و جماعت‌های یهودی، فرهنگ‌های جماعت‌های یهودی، فولکور (غذاها و لباس‌ها)ی جماعت‌های یهودی، هنرهای جماعت‌های یهودی، ادبیات یهودی و صهیونیستی، ادبیات مکتوب به زبان عبری، لهجه‌های اعضای جماعت‌های یهودی و زبان آن‌ها؛ متفکران و فیلسوفان اعضای جماعت‌های یهودی، جامعه‌شناسی، روانشناسی و جماعت‌های یهودی، تربیت و تعلیم نزد جماعت‌های یهودی.

● بخش سوم: مسأله تاریخ یهودی، خودمختاری، خاور نزدیک قدیم، عبرانی‌ها، عصر آبا و قاضیان، پرستش اسرائیل و هیکل، تواریخ ممالیک عبرانی، خاور نزدیک قدیم قبل از گسترش اسلام و پس از آن، فتودالیسم غربی و ریشه‌های مسأله یهود، فرانسه و امپراتوری مسیحی بیزانس، انگلستان، آلمان، اتریش، هلند و ایتالیا، یهودیان یدیش: لهستان، اوکراین، رومانی و مجارستان، روسیه تزاری، اتحاد جماهیر شوروی، ایالات متحده آمریکا.

#### جلد دوم

● بخش یکم: مسأله عقیده یهودی، مفاهیم، عقاید و کتاب‌های دینی یهودی، یهودیت خاخامی (تلمودی)، کابالا، شعایر، بیگانگان و طهارت، معبد یهودی، خاخام، نمازها و ادعیه، خانواده، تقویم و اعیاد، اندیشه اخروی، ماشیح و مشیحانیسم، فرقه‌های یهودی (تا قرن یکم میلادی)، یهودیت و اسلام، یهودیت و مسیحیت، حسیدیه، یهودیت اصلاحگرا، یهودیت ارتودکس، یهودیت محافظه‌کار، تجدید یهودیت و سکولاریزاسیون آن، یهودیت و اعضای جماعت‌های یهودی و پست مدرنیسم؛ عبادت‌های جدید.

● بخش دوم: تعریف صهیونیسم، جریان‌های صهیونیستی، پیمان بی صدا میان تمدن غربی و حرکت صهیونیسم، گفتمان زیرکانه صهیونیستی، تاریخ صهیونیسم، صهیونیسم غیر از یهودیت مسیحی، صهیونیسم غیر از یهودیت سکولار، صهیونیسم سکنا دهنده، صهیونیسم سکناگزی (به شکل عملی)، تئودور هرتزل، صهیونیسم سیاسی، صهیونیسم عام (یا صهیونیسم عمومی)، صهیونیسم کارگری، صهیونیسم قومی دینی، صهیونیسم قومی سکولاریستی، تلاش‌هایی برای تنگ کردن دایره صهیونیسم، سازمان جهانی صهیونیسم، لوبی یهودی و صهیونیستی، حرکت

صهیونیستی در ایالات متحده آمریکا، مالیات صهیونیستی، صهیونیسم، اسرائیل و جماعت‌های یهودی جهان، موضع یهودیت در برابر صهیونیسم؛

● بخش سوم: مسأله هموارسازی، دولت کارگزار صهیونیستی، استعمار سکناگزین صهیونیستی، جایگزین شدن استعمار سکناگزین صهیونیستی، کوچاندن و مهاجرت سکناگزین، نژادپرستی صهیونیسم، تروریسم صهیونیسم تا سال (۱۹۴۸ م.) تروریسم اسرائیلی از سال (۱۹۴۸ م.) سکناگزیدن و اقتصاد، توسعه جغرافیایی یا سیطره اقتصادی؟، نظام سیاسی اسرائیل، نظریه امنیت، بحران صهیونیسم، مسأله اسرائیل و فلسطین.

در آغاز جلد یکم، مفاهیم و مصطلحات اساسی، به صورت موضوعی و برحسب تسلسل منطقی آن‌ها ثبت و توضیح داده شده است. اهمیت این مسأله به حدی است که مؤلف از خواننده می‌خواهد قبل از مطالعه دایرة المعارف یا بهره‌برداری از آن، این بخش را با دقت و توجه کامل مطالعه کند؛ زیرا به گفته خود ایشان، این قسمت، حوزه نظری همه مدخل‌های دایرة المعارف را تشکیل می‌دهد. در این بخش برای استفاده آسان، نخست همه مفاهیم و مصطلحات به صورت الفبایی فهرست شده‌اند و در کنار هریک از آن‌ها، شماره‌ای گذاشته شده است تا خواننده با کمک آن بتواند در بخش ثبت موضوعی، اصطلاح یا مفهوم موردنظر را به سادگی بیابد؛ برای نمونه اصطلاح «طبیعت / ماده» در بخش ثبت الفبایی در ذیل حرف «ط» آمده و در کنار آن، شماره ۱۳ گذاشته شده است؛ از این رو خواننده برای آگاهی از اطلاعات موجود درباره این اصطلاح یا مفهوم، به شماره ۱۳ موجود در بخش ثبت موضوعی مراجعه می‌کند. در پایان جلد دوم نیز فهرست الفبایی همه مدخل‌های دایرة المعارف بیان شده است.



## روش و رویکرد دایرةالمعارف

با نگاهی گذرا و اجمالی به فهرست مطالب و مندرجات این دایرةالمعارف چنین برمی‌آید که مؤلف قصد تاریخ‌نگاری یهودیت و صهیونیسم را نداشته و نخواست است با در کنار هم قراردادن مطالب و موضوعات اخباری یا حتی ارائه آمار و ارقام گوناگون، کتابی گزارش‌گونه و سطحی پدید آورد؛ بلکه کوشیده است تا با بررسی عمیق و تفضیلی موضوعات و مفاهیمی که در ذات و حاق یهودیت و صهیونیسم وجود دارد یا در زمره لوازم و لواحق گریزناپذیر آن دو می‌گنجد، به نوعی راه شناخت علمی و کندوکاو در لایه‌های گوناگون موضوع مورد بحث را هموار کند، زیرا همان‌گونه که گفته شد، قصد ارائه گزارش توصیفی ندارد و اگر هم در پاره‌ای

موارد به مسائل تاریخی، آمار، شخصیت‌های مورد اعتقاد یهودیت و صهیونیسم و ... از این قبیل می‌پردازد، به قطع قصد دارد تئوری موردنظر خود را — آن‌چنان که ذاتی یهودیت و صهیونیسم می‌داند — در عالم واقع نیز تحقق یافته و به صورت عینی به خواننده نشان دهد. از این‌رو این دایرةالمعارف، کاری معرفت‌شناسانه است و آن‌چه درباره یهود، یهودیت و صهیونیسم می‌آید، به‌طور دقیق به معنای تحقق‌دادن و اجرای عملی الگوها و روش‌هایی است که در این دایرةالمعارف به‌کار گرفته شده است.

### الگوهای تفسیری اساسی

این دایرةالمعارف براساس سه الگوی اصلی تفسیری بنا شده است؛ زیرا به‌صورت عملی بر یک حالت مشخص، یعنی جماعت‌های یهودی از زمان ظهور خود تاکنون آزمایش شده است؛ الگوهای مذکور عبارتند از: سکولاریسم امپریالیستی فراگیر (شامل)، حل‌ول‌گرایی کمونی وحدت‌انگار، جماعت‌های مزدور (کارگزار).

ارتباط این الگوها با یکدیگر در سطحی معقول است و می‌کوشد یهود، یهودیت و صهیونیسم را به‌عنوان یک حالت معین و خاص در سیاق انسانی جهانی قرار دهد؛ به‌عبارت دیگر می‌کوشد یهود، یهودیت و صهیونیسم را یک حالت معین و مشخص قلمداد کند، نه یک امر مطلق. باین‌حال الگوی تحلیلی می‌کوشد چشم‌اندازهای منحصر به فرد و خاص پدیده‌های یهودیت و صهیونیسم را از قلم نیندازد. اینک خلاصه‌وار این سه الگوی تفسیری بیان می‌شود:

#### الف. رویکرد سکولاریستی امپریالیستی فراگیر (شامل)

این رویکرد، تاریخ جدید غربی را از زمان رنسانس منعکس می‌کند؛ یعنی تاریخ‌نوسازی، غربی‌سازی و سکولاریزاسیون جزئی و شامل، مشکلات مرتبط با دولت سکولاریستی قومی، امپریالیسم فراگیر و ...

این الگو از الگوی «جماعت‌های کارگزار»، دارای وسعت و عمومیت بیشتری است؛ زیرا یهودیان را صرفاً در سیاق اقلیت‌ها قرار نمی‌دهد؛ بلکه آن‌ها را در سیاق و ساختار تمدن امپریالیستی غربی — که بر سراسر جهان سیطره یافت — می‌گنجاند که اعضای جماعت‌های یهودی نیز در بطن آن قرار داشت.

نویسنده در این‌باره بر مرجعیت فلسفه غربی که اشکال تک‌ساختی مادی، به‌ویژه گرایش‌های فکری روشنگری نظیر: داروینیسم، فرویدیسم، مارکسیسم، نیچه‌گرایی، اگزستانسیالیسم، پوزیتیویسم و ... تکیه می‌کند که سیطره سکولاریسم امپریالیستی فراگیر را علم کرده است و آن را جهت می‌دهد و رفته‌رفته انسان را در برابر منطق عدد، مقدار و منفعت



رام می‌کند و مؤلف این الگو را دربارهٔ یهود به صورت عملی تطبیق داده‌است؛ به این اعتبار که آنان، حالت مشخصی را تشکیل می‌دهند: یک اقلیت قومی دینی که در عصر سکولاریسم فراگیر زندگی می‌کنند.

از این رو یهودی به عنوان یک انسان غربی مدرن سر برمی‌آورد و اتفاق‌هایی که برای او پدید می‌آید، (اختلاط، سکولاریزه شدن، از بین رفتن و...) همان چیزی است که در عصر جدید برای میلیون‌ها نفر اتفاق می‌افتد؛ از این رو نویسنده، نسل‌کشی یهودیان اروپا از سوی نازی‌ها را در سیاق عام تمدن غربی قرار می‌دهد؛ به این اعتبار که این تمدن سکولار، قدرت را می‌ستاید و مصلحت خود را معیار واحد و تنها معیار موجود برای حکم دربارهٔ پدیده‌ها قرار می‌دهد. به این عنوان که این تمدن، امپریالیستی نژادگرا و خود محور است (و به دیگر (جز من) صرفاً به عنوان یک ماده مورد استعمال نگاه می‌کند؛ از این رو چنان‌که هیتلر دربارهٔ اروپای شرقی با عباراتی نظیر: «سرزمین بکر» یا «صحرای مهجور» سخن می‌گوید، صهیونیست‌ها نیز از «ملت بی سرزمین» و «سرزمین بی‌ملت» سخن می‌گویند. آدم‌سوزی و نسل‌کشی نازی‌ها، از کار افتاده‌ها، کودکان، معلولان، کمونیست‌ها، اسرای جنگی، و گاه زخمی‌ها و مجروحان آلمانی و نیز یهودیان را دربر گرفت؛ به عبارت دیگر یهودیان جزئی از موضع عام نازی‌ها در مورد همه کسانی بودند که ضد نازی‌ها به شمار می‌آمدند و این همان منطقی است که اروپای استعماری را به حرکت درآورد تا میلیون‌ها انسان افریقایی سرخپوست را به بردگی کشاند و آن‌ها را از بین ببرد؛ حتی آن را نیز توجیه کرد؛ از این رو این حرف درست است که می‌گویند: اگر هرتزل، مارکس صهیونیست‌ها است (نظریه پرداز)؛ هیتلر، لنین آن‌ها است؛ (یعنی کسی که آن را به یک واقعیت سیاسی تبدیل کرد).

### ب. حلول گرایي کموني وحداثگاران

این رویکرد اعتقاد دارد که خداوند در جهان حلول کرده و با آن یکی شده است؛ به شکلی که دیگر نمی‌تواند از آن گذار کند؛ از این رو خدا، انسان و طبیعت به صورت یک شیء واحد درآمده‌اند و همهٔ امور دوگانه و مزدوج نظیر: خالق و مخلوق، انسان و طبیعت، کل و جزء، عام و خاص از بین رفته است تا به این صورت، یک‌جانبگی کونی مادی به مرحلهٔ ظهور رسد. یک‌جانبگی‌ای که تنها به خودش، یعنی به آنچه در او حلول کرده است، ایمان دارد؛ نه به چیزی خارج از خود.

در این دایرةالمعارف، این الگو در برابر الگوی «توحید و گذار» قرار می‌گیرد و عقاید مشرکانه چنین توصیف می‌شود: عقایدی هستند که می‌کوشند خدایان را از آسمان به زمین آورند و آن‌ها را در سیاق مرجعیت مادی وارد کنند؛ به گونه‌ای که در برابر قوانین طبیعی مادی

زمین سر فرود آورند. از سوی دیگر، انسان نیز باید در برابر این قوانین، سر تسلیم فرود آورد؛ زیرا هنگامی که خدایان چنین کاری می‌کنند، او چگونه می‌تواند از این امر سرباز زند، البته باید گفت که گرایش مشرکانه، با رویکرد سکولاریستی مادی طبیعی‌ای که همه چیز را به طبیعت (ماده) باز می‌گرداند و هرگونه امکان گذار انسانی را انکار می‌کند تفساوتی ندارد. با این حال، ادیان توحیدی تلاشی هستند برای صعود دادن انسان به سوی خداوندی که در آسمان است؛ (یعنی تلاش برای وارد کردن انسان به حوزه مرجعیت گذار).

از رهگذر این الگو، در این کتاب، عقیده یهودیت و میزان حلول‌گرایی کمونی‌ای که تا زمان سیطره کابالا (گرایش صوفیانه یهودی) به آن راه یافته، تاریخ‌نگاری شده است. بدین ترتیب می‌توان گفت که این الگو، مکمل الگوی قبلی و حتی با آن آمیخته است؛ به گونه‌ای که می‌توان گفت: سکولاریسم شامل، وحدت وجود مادی است که با وحدت وجود روحی فقط در اسم مبدأ واحد نهفته تفاوت دارد. آنچه در وحدت وجود روحی، خدا نامیده می‌شود، در وحدت وجود مادی، طبیعت (ماده) نام دارد.

### ج. جماعت‌های مزدور (کارگزار)

این الگو به منظور بررسی جماعت‌های یهودی در دنیای غرب و وضعیت اقلیت‌های دیگر در سایر تمدن‌ها است؛ به عبارت دیگر بررسی این جماعت‌ها، به شکل بررسی اعضای جماعت‌های یهودی، در حوزه جامعه‌شناسی اقلیت‌ها و جماعت‌های تاریخی حاشیه‌ای و جماعت‌های قومی می‌گنجد؛ از این رو آنچه در این بررسی برای یهودی اتفاق می‌افتد، برای همه اعضای اقلیت‌ها (و جماعت‌های مزدور / کارگزار) دیگر نیز اتفاق می‌افتد؛ به عبارت دیگر یهودی در این جا به عنوان انسانی که عضو اقلیتی دینی، قومی یا کارگزار است، مورد بحث قرار می‌گیرد.

از این گذشته، جماعت مزدور (کارگزار) صرفاً از لحاظ انسانیت، تکامل یابنده خود، مشخص نمی‌شود، بلکه از حیث وظیفه‌ای که انجام می‌دهد، معین می‌شود. یهودیان نیز به عنوان جماعت‌های مزدور در غرب، به حکم وظیفه خود، یک رابطه درهم تنیده نفع‌گرایانه با تمدن غرب برقرار کرده‌اند.

از این رو جماعت مزدور (کارگزار)، جماعتی است که جامعه آن‌ها را یا از خارج جذب می‌کند یا از داخل، یعنی از میان اقلیت‌های قومی، دینی یا حتی بعضی روستاها و خانواده‌ها به کار می‌گیرد و وظایف گوناگونی به آن‌ها واگذار می‌کند که بیشتر اعضای جامعه، نمی‌توانند چنین کارهایی انجام دهند؛ زیرا این وظایف یا بسیار پست و زنده است (فاحشه‌گری، ربا،

رقص و احیاناً بازیگری) یا نیازمند جرأت خاصی است (پزشکی، ترجمه، ایجاد امنیت، جنگ و ...)

نشانه بارز رابطه جماعت‌های مزدور (کارگزار) با جامعه نفع‌گرایانه است؛ زیرا جامعه به آن‌ها به‌عنوان وسیله می‌نگرد، نه هدف. از این رو آن‌ها در سایه وظیفه‌ای که انجام می‌دهند، شناخته می‌شوند، نه انسانی‌تی که از آن بهره‌مندند. اعضای این‌گونه جماعت‌ها، معمولاً عناصر موجود در حرکت‌ها و ... هستند؛ از این رو هیچ‌گونه ارتباط و انتسابی ندارند و در حاشیه جامعه زندگی می‌کنند و در عین حال، جامعه برای حفظ استحکام پیوندهای اجتماعی خود، آن را از خود دور نگه می‌دارد. در نتیجه آن‌ها در «گتو» به سر می‌برند.

به نظر می‌آید، شناخت این الگوها، امکان درک ساختار کتاب و مباحث و مندرجات آن، به‌ویژه اصطلاحات و مفاهیم به‌کار رفته در آن را فراهم کند؛ در نتیجه در ادامه بحث، به پاره‌ای مطالب و محتویات کتاب پرداخته می‌شود تا وضوح این الگوها و میزان صدق و حقانیت آن‌ها بیشتر پدیدار شود.

## گذاری بر مطالب و محتوای کتاب

چنان‌که گفته شد، مؤلف این دایرةالمعارف، از خواننده می‌خواهد تا پیش از مطالعه کتاب، مفاهیم و مصطلحاتی را که در آغاز جلد یکم آورده است بخواند؛ زیرا به نظر ایشان، این مفاهیم و مصطلحات، کلید نظام و برنامه‌ای است که دایرةالمعارف براساس آن تنظیم شده است. از این رو پیش از پرداختن به موضوعات و مدخل‌ها، فهرست‌وار به مفاهیم و مصطلحاتی که پایه و اساس فهم جنبه نظری و عینی مسائل مربوط به صهیونیسم بویژه آن‌چنان که در این کتاب آمده است — را تشکیل می‌دهد، می‌پردازیم و از میان ۵۷ اصطلاح و مفهوم ذکر شده، به شرح مختصر چند مطلب بسنده می‌کنیم.

اصطلاحات و مفاهیم ذکر شده عبارتند از: اسرائیل / یسرائیل، تفسیری‌تر و غیرتفسیری‌تر، گذار از سکولاریسم جزئی به سکولاریسم فراگیر، انسان اقتصادی و انسان جسمی، امپریالیسم (دیدگاه معرفتی سکولاریستی امپریالیستی)، ساختار، ساختار سکناگزین اشغالگر، تاریخ یهودی و جماعت‌های آن، گذار و تعالی در مقابل حلول و کمون، نوسازی و مدرنیسم و پست‌مدرنیسم، ترکیب زمین‌شناسی تراکمی، ترانسفر (Transfer)، هدایت مادی، تفکیک و ترکیب، توحید، جریان‌های صهیونیستی، جماعت قومی، جماعت‌های مزدور (کارگزار)، جماعت‌های یهودی، حلولیت کمونی وحدت‌انگسار، حوسله (تبدیل ... به وسیله)، دولت

کاربردی، دولت صهیونیستی کاربردی، دیباچه‌های مختلف صهیونیستی، سرمایه‌داری یهودی و طبقه کارگر یهود، شخصیت توراتی، شخصیت (و هویت) یهودی، ملت ارگانیک (فولک)، ملت ارگانیک دورانداخته شده، صهیونیسم و امپریالیسم و سکولاریسم فراگیر، ساختار اساسی صهیونیسم فراگیر، ساختار اساسی صهیونیسم فراگیر یهودی شده، صهیونیسم قوی سکولاریسم و دینی، صهیونیسم سکناگزين و صهیونیسم سکنادهنده، صورت مجازی (آلی و ارگانیک)، طبیعت / ماده، سکولاریسم فراگیر، جهانی‌شدن، هنر و فلسفه یهودی، قداست، ماشیح و مشیحانيسم، اصل واحد، مرجعیت گذارکننده و مرجعیت پنهان، مطلق و نسبی، الگوی ادراکی و تفسیری، الگوی تقلیل‌دهنده، الگوی مرکب، الگوی معرفتی، پایان تاریخ، وحدت انگاری کونی، وحدت انگاری مادی، وحدت وجود روحی و مادی، یهودی / صهیونی، یهودی ملحد و یهودی قوم‌گرا، یهود یدیشی.

اکنون به شرح مختصر چند اصطلاح و مفهوم از میان آنچه بیان شد، می‌پردازیم:

● ماشیح و مشیحانيسم: ماشیح همان مسیح نجات‌دهنده یهودی است؛ به‌همین سبب اصطلاح عبری آن را ترجیح دادیم تا عقیده یهودی و مسیحی را از هم جدا کنیم؛ زیرا دیدگاه یهودیت درباره مسیح، به‌طورکامل با دیدگاه مسیحیت در این باره تفاوت دارد. مشیحانيسم ایمان به آمدن ماشیح در آخرزمان و تاریخ برای سرشارکردن دنیا از عدل و داد و تأسیس حکومت هزار ساله‌اش است. این عقیده در یهودیت دارای رنگ و بوی حلولی کمونی قومی است؛ به‌گونه‌ای که ماشیح، پادشاهی از نسل داود است و پادشاهان این خاندان بر مملکت قدیم عبرانی حکومت می‌کنند؛ براساس این اعتقاد، ماشیح مملکت صهیون را در فلسطین تأسیس می‌کند، دشمنان یهود را تحت آزار و شکنجه قرار می‌دهد، یهودیان را یاری می‌نماید و آنان را حاکمان جهان قرار می‌دهد.

این عقیده، رهایی را در گرو انتساب به بنی‌اسرائیل قرار می‌دهد، نه انجام کارهای خوب؛ از این‌رو براساس پندار آنان، هرکس که از نسل بنی‌اسرائیل است، سهمی از رهایی خواهد داشت؛ البته این امر با مفهوم خلاص و نجات در مسیحیت، اختلاف بنیادی دارد. زیرا مسیحیان، رهایی را برای هرکسی که به مسیح ایمان بیاورد، صرف‌نظر از نژاد و خون، سزاوار می‌دانند. اعتقاد به انحصاری بودن رهایی برای یهودیان به این معنا است که فقط آنان مقدسند و خداوند در آن‌ها حلول کرده‌است. چنان‌که می‌نماید صهیونیسم هم‌سبک سکولاریستی مشیحانيسم است؛ زیرا حرکت صهیونیستی را از راه تأسیس دولت صهیونیستی به‌جای ماشیح و مملکت او قرار می‌دهد.

• تاریخ یهودی و جماعت‌های آن: «تاریخ یهودی» اصطلاحی است که چنین فرض می‌کند که تاریخ یهودی مستقلی وجود دارد که جماعت‌های یهودی را در حوزه خود به حرکت درمی‌آورد؛ به گونه‌ای که جز با فهم ابزارها و حرکت‌های مستقل این تاریخ از تاریخ سایر ملل دیگر، رفتار و سلوک یهودیان فهمیده نمی‌شود.

برحسب این تصور، تحول اعضای جماعت‌های یهودی، محکوم به مراحل این تاریخ است؛ البته مفهوم تاریخ یهودی (عام و جهانی) ارزش تفسیری چندانی ندارد؛ زیرا حوادث اساسی تاریخ یهودیان انگلستان، انقلاب صنعتی، توسعه طلبی امپریالیستی انگلستان و جنگ‌های جهانی اول و دوم است و ... واضح است که نمی‌توان این حوادث را جزئی از آنچه «تاریخ یهودی» نامیده می‌شود دانست؛ بلکه جزئی از تاریخ جوامعی است که اعضای جماعت‌های یهودی در متن آن‌ها زندگی می‌کنند و نمی‌توان بدون فهم تاریخ این جوامع، این گونه پدیده‌های تاریخی را فهمید؛ از این رو ما اصطلاح «تاریخ جماعت‌های یهودی» را بر «تاریخ یهودی» ترجیح می‌دهیم؛ زیرا به نظر می‌آید هریک از جماعت‌های یهودی، تاریخ نسبتاً مستقلی از تاریخ جامعه‌ای داشته باشند که در آن زندگی می‌کنند؛ و این امر هیچ ربطی به تاریخ یهودی جهانی عام ندارد.

• صهیونیسم سکناگزین و صهیونیسم سکنا دهنده: صهیونیسم سکناگزین، صهیونیسم یهودی‌ای است که ترکیب اساسی صهیونیسم را پذیرفته و در فلسطین سکنا می‌گزیند (جای ساکن اصلی آن را اشغال می‌کند). این صهیونیسم حقیقی است؛ اما پس از آن که ترکیب یهود، تصمیم یهودیان غرب را برای ماندن در کشورهای خود (موجود در غرب) پذیرفت، دایره مفهوم صهیونیست (صهیونی) گسترش یافت؛ به گونه‌ای که هم یهودیان سکناگزیده در فلسطین را دربرمی‌گرفت، هم یهودیانی که در کشورهای خود مانده بودند. به این صورت در فعالیت صهیونیستی، تقسیم صورت گرفت؛ تا جایی که دولت صهیونیستی ساکن شده به منزله مرکز دینی و فرهنگی یهودیان جهان درآمد که آنان را در مسائل هویت، احساس انتساب به یهود و احترام به خود کمک می‌کرد و آن‌ها نیز دولت صهیونیستی را با حمایت مالی، سیاسی و معنوی یاری می‌دادند؛ در ضمن پذیرفتند که دولت صهیونیستی آن‌ها را در جهت منافع خود و منافع امپریالیست‌ها به کار گیرد؛ از این رو آن‌ها ممکن است در فلسطین «سکنا نگزینند» ولی به «سکنا دادن» دیگران یاری می‌رسانند؛ در نتیجه صهیونیسم آن‌ها، «صهیونیسم سکنا دهنده» است.

به نظر می‌رسد آشنایی با این چند اصطلاح، برای درک معنای حقیقی یا مطلوب مفاهیم و مصطلحات مورد نظر صهیونیست‌ها — که قبلاً فهرست‌وار بیان شد — کافی باشد؛ زیرا در

حقیقت سایر اصطلاحات نیز در همین مدار می‌چرخند و روح و جانمایه همه آن‌ها یکی است؛ از این رو به بحث و بررسی موضوعات و مداخله‌های مختلفی می‌پردازیم که در ذیل بخش‌ها آمده است. بدیهی است که به سبب وفور این‌گونه مطالب، امکان بحث، هر چند اجمالی، درباره همه آن‌ها وجود ندارد؛ بدین سبب سیر گذرا و نگاهی اجمالی مدنظر قرار می‌گیرد.

### جماعت‌های یهودی و مسائل مربوط به آن

این مطلب که عنوان اصلی بخش یکم جلد یکم دایرةالمعارف را به خود اختصاص داده است، به مسأله هویت و شخصیت یهودی و زیرشاخه‌های آن می‌پردازد و همان‌گونه که قبلاً نیز گفته شد، دارای ۲۱ موضوع و ۱۷۰ مدخل است.

«مسأله جوهر یهودی» که عنوان موضوع یکم را تشکیل می‌دهد، مدخل‌ها و زیرشاخه‌هایی نظیر: جوهر یهودی، طبیعت یهود، اخلاقیات یهودی، ماده پرستی یهود، خون یهودی، نژاد یهودی و سلالة یهودی را در خود جا داده که هدف آن، در کل، بیان این موضوع است که یهودیان دارای جوهر (مجموعه خصایص ثابت در یک پدیده یا خصایلی که با تغییر زمان و مکان تغییر نمی‌یابد) ثابت و ماندگاری هستند. اندیشه جوهر ثابت (خالص) در بطن و ضمن مفاهیم، اصطلاحات و الگوهای تفسیری‌ای که برای بررسی جماعت‌های یهودی و عقاید آن‌ها به کار می‌رود، وجود دارد؛ نظیر: تاریخ یهودی، شخصیت یهودی، نبوغ یهودی، بزه یهودی، ملت یهودی، خون یهودی و قومیت یهودی که در همه این اصطلاحات، وجود این جوهر خالص ثابت یهودی فرض گرفته می‌شود و به این ترتیب یهودیت یهود، نقطه مرجعی اساسی برای تفسیر سلوک و رفتار آن‌ها قرار می‌گیرد؛ اما سایر عناصر غیر یهودی، مانند وجود جماعت‌های یهودی در نظام‌های تمدنی انسانی، حرکت جوامعی که یهودیان به آن‌ها منسوبند، تعامل آن‌ها با اکثریت جامعه و حتی عناصر انسانی مشترک با سایر انسان‌ها، عناصر عرضی مربوط به سطح فرض می‌شوند که در تفسیر پدیده‌های یهودی فایده چندانی ندارد.

طبیعت یهود، عبارتی است که به‌طور متواتر در پژوهش‌هایی که درباره جماعت‌های یهودی و عقاید آن‌ها نوشته می‌شود، به چشم می‌خورد. در این جا نیز فرض بر این است که یک جوهر یهودی از راه «طبیعت یهودی» در هر فرد یهودی وجود دارد و این امر از رهگذر عقاید یهودی متجلی می‌شود. در حقیقت طبیعت یهودی، دیدگاه یهودی درباره واقعیت عینی و رفتار یهودیان را محدود می‌کند. سایر مدخل‌های این موضوع نیز بسته به دایرة اصطلاحی و

مفهومی خود، با فرض گرفتن یک جوهر یا بنیاد خاص یهودی به بحث دربارهٔ مسألهٔ خود اقدام می‌کنند.

مسألهٔ وحدت یهودی و نفوذ یهودی، عنوان موضوع دوم است که در آن به مدخل‌هایی مانند وحدت یهودی، استقلال یهودی، آگاهی یهودی، عدم انتساب یهودی، ولای (سرسپردگی) دوگانهٔ یهودی، مصالح یهودی، مال یهودی نظر می‌شود.

«وحدت یهودی» عبارتی است که فرض را بر آن می‌گذارد که وحدت خاصی همهٔ اعضای جماعت‌های یهودی را در هر مکان و زمانی به هم پیوند می‌دهد. این وحدت در وحدت هویت، شخصیت، سلوک، ... و در نهایت در قومیت یهودی و ملت یهودی دارای هویت واحد مستمر آن‌ها و نیز در تاریخ واحد نمودار می‌شود. حتی عده‌ای بر این باورند که خون واحد یهودی وجود دارد. پایان این فرض و گمان این است که یهودیان از زمان خروج از مصر فرعون‌ی تا امروز، این وحدت را حفظ کرده‌اند.

صهیونیست‌های دینی، مصدر این وحدت را حلول روح خداوندی و جاگرفتن آن در ملت یهودی می‌دانند؛ درحالی‌که صهیونیست‌های بی‌دین، آن را در جوهر یهودی نهفته در وجود هر فرد یهودی و مسائلی از این قبیل می‌دانند.

اعتقاد به شخصیت و تاریخ مستقل یهودی، آگاهی مشخص و مستقل یهودی، عدم انتساب یهودیان به سایر ملل و اوطان، ولای دوگانهٔ یهودی نیز از جمله مدخل‌های این موضوع است که در مجموع بیانگر ویژگی مستقل و متمایز یهودیان از سایر اقوام و ادیان است و این امر آن‌ها را در کل تاریخ به هم مربوط می‌سازد؛ به‌گونه‌ای که عده‌ای بر این باورند که عبارت «مصالح یهودی» که یکی از مدخل‌های این موضوع است، بیانگر وجود مصالح مشخص یهودی است که مورد اتفاق همهٔ اعضای جماعت‌های یهودی است و آن‌ها در راه مصالح یهودی تلاش می‌کنند.

مسألهٔ نبوغ یهودی، موضوع چهارم این بخش است و منظور از آن، بیان ویژگی خاص قوم یهود و تمایز آن‌ها از سایر ملل و اقوام است و هدف آن، اثبات این امر است که نوابغ یهودی به‌طور کامل از پیرامون خود استقلال دارند و وجود آن‌ها بیانگر جدایی قوم یهود به‌عنوان یک کل است؛ از این رو دیده‌می‌شود که فراوان دربارهٔ فضل نوابغ یهودی بر تمدن انسانی و نیز تعداد زیاد آنان در مقایسه با نوابغ سایر اقوام و ملل سخن گفته می‌شود.

باین حال اگر به نوابغ یهودی نظری افکنده شود، بی‌درنگ مشخص می‌شود که مقولهٔ «نبوغ یهودی» قدرت تفسیری چندانی ندارد و این عدم توان، زمانی پدیدار می‌گردد که از

ویژگی‌های مشترک میان نوابغی چون «فیلون» که در عصر هلنستیک زندگی می‌کرد، شعرای یهودی عرب که در عصر جاهلیت به سر می‌بردند، «موسی بن میمون» که در جهان اسلام زندگی می‌کرد و فروید که در اواخر قرن نوزدهم در اتریش به سر می‌برد، سؤال شود. دیده می‌شود که تنها جواب ممکن، عدم وجود چنین ویژگی‌هایی است؛ زیرا یهودی بودن آن‌ها برای فهم میزان و چگونگی مشارکت آن‌ها در میراث انسانی، کمک چندانی نمی‌کند. از این رو باید به آداب تمدنی و شرایط تاریخی‌ای بازگردیم که فکر و درون هر یک از آن‌ها را شکل داده است تا بدین ترتیب امکان احاطه بر آن‌ها فراهم شود.

باید دانست که تعداد فراوان دانشجویان و فارغ التحصیلان یهودی، با در نظر گرفتن آن‌ها به عنوان اقلیت و نیز با توجه به پیشرفته بودن کشوری که در آن به سر می‌برند، طبیعی است؛ تا جایی که اگر در عصر انحطاط مسلمانان، در میان عرب‌ها نوابغ یهودی یافت نمی‌شوند، در هنگام شکوفایی تمدن اسلامی در اندلس، اندیشه یهودی عربی پا می‌گیرد و شکوفا می‌شود. از این گذشته، تنها با ظهور سرمایه‌داری و سکولاریسم، درباره نوابغ یهودی مطالبی را می‌شنویم. البته منکر اثر بعد و جنبه یهودی در تکوین نوع یهودی نیستیم. زیرا اثر «قبایل لوریانی» بر اندیشه اسپینوزا، فروید و ژاک دریدا، فیلسوف تفکیک‌گرا کاملاً آشکار است. با این حال باید دانست که همین بعد یا جنبه یهودی، نتیجه رویارویی و تعامل یهودیان با تمدن‌های دور و بر خودشان است؛ به گونه‌ای که مثلاً فروید، هر اندازه نیز به میراث کابالا (قبالا) علم داشته باشد، نمی‌توان تصور کرد که او اگر حتی در یمن هم بود، می‌توانست به همین نظریات دست یابد؛ (یعنی جایی که خاخام‌های آن بسی بیش از فروید و خاخام‌های اروپایی درباره کابالای لوریانی علم داشتند). از این رو باید اذعان کرد که فروید نتیجه دستاورد جامعه وین در اواخر قرن نوزدهم است.

مسئله انزوای یهودی و ویژگی‌های خاص آن از جمله موضوعات مهم دیگری است که در آن به این فرضیه می‌پردازد که یهودیان، همواره نسبت به ملت‌هایی که میان آن‌ها زندگی می‌کنند، در حالت عزلت و انزوا به سر می‌برند و این امر در ادبیات صهیونیستی به این صورت تفسیر می‌شود که بر آن‌ها تحمیل شده است و آن‌ها در برابر این عزلت هیچ گونه مسوولیتی ندارند.

زاویه دیگری که این مسئله از طریق آن تفسیر می‌شود، این است که امکان آمیزش یهودیان در جوامع بیگانه به سبب وجود هویت، شخصیت، طبیعت، تاریخ و یا جوهر یهودی آنان وجود ندارد. شکی نیست که نمی‌توان اهمیت پاره‌ای از جوانب نظام دینی یهودی نظیر



عقیده «امت برگزیده» و شعارهای فراوان دیگری را که در زمینه تشجیع یهودیان به انزوا وجود دارد، انکار کرد؛ امری که در کاپالای لوریانی به اوج خود می‌رسد. به گونه‌ای که بیان می‌کند که یهودیان از گلی غیر از گل دیگران آفریده شده‌اند. با این حال باید دانست که رابطه افکار دینی و هر نوع فکر دیگری با رفتار انسان، یک رابطه سببی ساده نیست؛ زیرا افکار برای همیشه سلوک و رفتار انسان را معین نمی‌کند، بلکه استعداد نهفته یا قابلیت را در او به وجود می‌آورد که از رهگذر آن، رفتار معینی را انجام می‌دهد یا از سلوک خاصی دوری گزیند. افزون بر این، تعیین دقیق این نکته که اندیشه «امت برگزیده» سبب انزوای یهود شد یا نه، بسی دشوار است.

شیوه تفسیر این مسأله هر چه باشد، واقعیت این است که اگر در حوزه جوامع یهودی سیر کنیم، می‌توان به نوعی تنوع دست یافت و این که اعضای جماعت‌های یهودی در پاره‌ای جوامع عزلت پیشه کردند و در پاره‌ای دیگر درآمیختند؛ همچنین در پاره‌ای جوامع پذیرفته شده و در برخی دیگر رانده شدند و این امر را می‌توان از راه ترکیبی از علل تمدنی و اقتصادی خارجی مربوط به اکثریت جامعه و نیز علل داخلی مربوط به اعضای جماعت یهودی تفسیر کرد.

به نظر می‌آید از جمله مهم‌ترین این علل، پذیرفتن نقش مزدوری دلالی یهودیان در بسیاری از جوامعی بود که در آن‌ها به سر می‌بردند (به‌ویژه جامعه اروپایی از اوایل قرون وسطا) و کاملاً مشخص است که جماعت مزدور دلال تنها در حالت انزوا می‌تواند کار خود را انجام دهد؛ زیرا کارهای بسیار زشت یا وظایفی را بر عهده می‌گیرد که کاملاً به بی‌خیالی و بی‌طرفی نیاز دارد.

از جمله مشهورترین حالت‌های انزوای یهود، وجود آن‌ها در درون «گیتو»های اجباری بود؛ یعنی محله‌هایی که آنان به تنهایی و دور از جامعه در آن‌ها زندگی می‌کردند. با این حال عزلت در اوکراین به اوج خو رسید؛ یعنی جایی که یهودیان، جماعت واسطه و دلالی را تشکیل می‌دادند. عزلت یهودیان را به چهار شکل می‌توان نشان داد:

۱. طبقاتی: جماعتی تجاری — مالی که در میان توده کشاورز، نماینده نخبگان حاکم بودند و نیروی نظامی لهستان نیز از آن‌ها حمایت می‌کرد.

۲. زبانی: جماعتی که در میان توده‌ای که با زبان اوکراینی سخن می‌گفتند، با زبان «یدیشی» حرف می‌زدند.

۳. فرهنگی: جماعتی که لباس‌ها و غذاهایشان با لباس و غذای کشاورزان متفاوت بود.

۴. دینی: جماعتی یهودی که در میان قشر ارتودوکس، به شکل نجیب‌زادگان کاتولیک ظاهر شدند.

باین حال باید گفت که همه گروه‌های یهودی از محیط اطراف خود متأثر شده‌اند و هرگز نمی‌توان یک نوع عزلت مطلق و کامل را جز در نوشته‌های صهیونیست‌ها یافت؛ همچنین مسأله «یهودی خالص» نیز نفی می‌شود؛ زیرا این عبارت، فرض را بر آن می‌گیرد که یک هویت یهودی خالصی وجود دارد که هیچ عامل تمدنی، صفا و خلوص آن را مکرر نمی‌سازد و این امر از صفای خونی و تمدنی قومی خاصی بهره می‌گیرد و با توجه به آن چه در زمینه تعامل جماعت‌های یهودی با محیط اطراف خود گفته شد، می‌توان گفت که فرضیه یهودی خالص، یهودی آرمانی‌ای است که صهیونیسم می‌خواهد آن را عملی کند؛ از این رو آن‌ها می‌کوشند با نفی ویژگی‌های مربوط به یهودیانی که در تبعید (دور از فلسطین) بوده‌اند، زمینه را برای تحقق دادن به این جوهر ناب یهودی فراهم و در پی آن، دولت یهودی خالص را تأسیس کنند و به این ترتیب به سخن «بن‌گوریون» که گفته بود: «... یهودی‌ای که صد درصد یهودی است...» جامعه عملی بیوشانند.

باین حال درباره یهودیان با مسأله‌ای به نام اختلاط روبه‌رو هستیم که منظور از آن، به‌کار بستن آداب، رسوم، میراث تمدنی از جمله لباس، غذا، روش تفکر و زبان ملت‌هایی است که یهودیان در میان آن‌ها زندگی می‌کنند؛ به‌گونه‌ای که در بسیاری از جوانب، با سایر اعضای جامعه تفاوتی ندارند؛ البته باید در نظر داشت که اعضای جماعت‌های یهودی، چه در حالت انزوا، چه در حالت اختلاط و حتی در حالت ذوب و جذب کامل در میان سایر افراد و جماعت‌ها، با سایر اقلیت‌ها و جماعت‌های قومی دیگر هیچ فرقی ندارند. قانون واحدی نیز وجود ندارد که بر پدیده اختلاط اعضای جماعت‌های یهودی و ذوب آن‌ها یا عزلت و انزوایشان حکم کند. به تبع این، نمی‌توان گفت که یهودیان طبیعتاً به انزوا از پیرامون خود میل دارند یا به اختلاط با پیرامون خود و ...

از این رو در غیاب حرکت‌های تاریخی — اجتماعی مستقل یهودی، ضرورتاً باید به حوزه‌های مرجعی مختلفی رجوع کرد و به بررسی جداگانه همه حالت‌ها، با اشاره به مرجعیت تاریخی و فرهنگی غیر یهودی محیط بر جماعت یهودی پرداخت؛ در نتیجه باید به بررسی سیر تاریخی این امر دست زد.

صرف نظر از بررسی سیر اختلاط و جذب یهودیان در طول تاریخ، ذکر این نکته جالب است که مخلوط کردن یهودیان و ذوب آن‌ها در تمدن‌های دیگر، پروژه مدرن کردن اعضای جماعت‌های یهودی و تبدیل آن‌ها از یک جماعت مزدور (کارگزار) متوسط به یکی از اجزای جدایی‌ناپذیر طبقات جامعه مدرن است که پس از انقلاب صنعتی سرمایه‌داری در غرب اتفاق

افتاد. با این که این پروژه، تحول اجتماعی شگرفی بود، نباید پنداشت که مسوولیت آن برعهده اعضای جماعت‌های یهودی است؛ همچنین نباید چنین تصور کرد که فقط آنان به این معرکه کشانده شدند. هر چه هست، از این تحول با عبارتی مانند «پروژه تبدیل کردن یهودیان به یک گروه تولیدکننده» نام می‌برند.

با چشم‌پوشی از چند و چون این موضوع، باید گفت که صهیونیست‌ها با تمام وجود، چه در سطح نظری، چه در سطح عملی با این امر مخالفند و آن را به شدت انکار می‌کنند؛ زیرا معتقدند که آمیزش یهودیان با دیگران، امری محال و ناشدنی است و امکان ندارد که هویت ارکانیک یهودی، در جایی غیر از سرزمین یهودی و وطن قومی یهودی خود را محقق سازد. از این رو آنان یهودیانی را که ادعا می‌کنند با دیگران اختلاط کرده‌اند، شخصیتی کاذب و یک مریض روانی می‌دانند که از ولایت (سرسپردگی) دوگانه رنج می‌برد و ... به همین سبب در ادبیات صهیونیستی آن‌ها را به عنوان پرستندگان بعل (نام یکی از الهه‌ها/ الهه بیگانگان) یا دوستداران بابل (تبعیدگاه) می‌شناسند.

مسئله هجرت، بازگشت، انتشار، ملت ارگانیک و ... از دیگر مسائل بسیار مهم و کلیدی‌ای است که به دقت و توجه ویژه‌ای نیاز دارد؛ زیرا احساس همیشگی یهودیان به تبعید ازلی و تمایل ثابت آن‌ها به بازگشت، حقیقتی است که دست‌کم این امر را گوشزد می‌کند که حرکت یهودیان اعم از خالص (به زعم خودشان) مختلط، هنوز به کمال نهایی خود نرسیده و در حال اكمال و اتمام است؛ از این رو بسیاری از نهانی‌های درون یهودیان، به‌عنوان فرد و جماعت، هنوز به عرصه ظهور نرسیده است.

در میان مهم‌ترین و اصلی‌ترین جماعت‌های یهودی نیز می‌توان به یهودیان سفارد، اشکناز، مستعربه و صابرا اشاره کرد که البته این گروه‌ها غیر از گروه‌های منقرض‌شده و حاشیه‌ای دیگری نظیر: یهودیان تقیه کار، یهودیان هند، یهودیان قفقاز، یهودیان خزر، یهودیان چین و یهودیان سیاه‌پوست است؛ بنابراین به نظر می‌آید که با توجه به مسئله خلوص و آمیزش و نیز تنوع و تعدد فرقه‌ای، تعیین مسئله‌ای به نام «هویت یهودی» امری مشکل باشد؛ زیرا در موضوع نهم این بخش به شکل مبسوط به این امر پرداخته شده است؛ با توجه به دیدگاه صهیونیست‌ها که می‌پندارند یهودیان ملت واحدی هستند و اسرائیل وطن قومی یهودیان است و هر فرد یهودی به محض رسیدن به این سرزمین، تابعیت (شهروندی) آن را دریافت خواهد کرد، مسئله قدری دشوار می‌شود؛ در نتیجه هنوز هم این پرسش قدیمی مطرح است که چه کسی یهودی است؟ به‌گونه‌ای که همین پرسش، فراوان در نوشته‌های یهودی و اسرائیلی مطرح می‌شود و از آن به‌عنوان بحران «هویت یهودی» یا «شخصیت یهودی» نام می‌برند.

از این رو نمی‌توان دربارهٔ هویت یهودی یا شخصیت یهودی، به صورت عام سخن گفت و اصلاً امکان چنین چیزی وجود ندارد؛ زیرا نه تنها بحث از ویژگی‌های مشترک یهودیان (اعم از منفی یا مثبت) در این باره کارساز نیست، بلکه دیدگاه خود صهیونیست‌ها دربارهٔ این‌که چه کسی یهودی است، وحدت رویهٔ خاصی را نشان نمی‌دهد؛ چرا که از نظر صهیونیست‌های نخستین، یهودی یا شخصیت یهودی، به صورت عام و فراگیر تنها یهودیان شرق اروپا را در بر می‌گرفت، نه یهودیان مشرق زمین را. از این رو برای آنان «مسئلهٔ یهود» به معنای عدم اختلاط یهودیان شرق اروپا در پروژهٔ مدرن‌کردن و نوسازی‌ای بود که این منطقه در میانهٔ قرن نوزدهم، شاهد آن بود. بعدها که صهیونیسم گسترش یافت، این عبارت (یهودی) به عنوان یک حربهٔ تبلیغاتی در دست صهیونیست‌ها افتاد و برای حمایت از طرح صهیونیست خود، آن را از حالت شرق اروپا خارج کردند و به جاهای دیگر تعمیم دادند تا چنین وانمود کنند که مسئلهٔ یهود، مسئله‌ای جهانی است و یهودیان جهان را در هر جایی که باشند، در بر می‌گیرد؛ البته برخلاف زعم صهیونیست‌ها، جهانی جلوه دادن مسئلهٔ یهود، هرگز به ایجاد هویت واحد یهودیان نینجامید و به اعتراف خود علمای جامعه‌شناس اسرائیلی، اتقسامات موجود میان جماعت‌های یهودی، حتی در داخل اسرائیل، امری عینی است و نمی‌توان آن را نادیده گرفت و از آن گذر کرد.

از این به بعد، مؤلف محترم به پاره‌ای مسائل و تقسیم‌بندی‌ها می‌پردازد که همهٔ آن‌ها به گونه‌ای به هویت، تاریخ، جماعت‌های اساسی یهودی و ... اختصاص دارد و به شکلی در مطالب گذشته خلاصه‌وار بیان شد.

در ذیل موضوع دهم بخش یکم به توضیح پاره‌ای عبارات و کلمات معروف و آشنا نظیر: یهود، یهودی، اسرائیل، صهیونیسم، و ... می‌پردازد که به نظر می‌آید توجه به آن‌ها — هر چند خلاصه‌وار — خالی از بهره نباشد.

یهود: کلمهٔ یهود به صورت مطلق، اشکالات گوناگونی را برمی‌انگیزد؛ زیرا جماعت‌های بشری فوق‌العاده متباین از لحاظ اصل، میراث تمدنی و مذاهب دینی را بایکدیگر درمی‌آمیزد. سرچشمهٔ این آمیختگی و اشتباه به میراث انجیلی بازمی‌گردد که از یهود، به عنوان یک کل منسجم یا یک ملت سخن می‌گوید.

فرض اساسی در کاربرد این کلمه به صورت مطلق این است که رابطه‌ای ارگانیک میان یهودیان جهان وجود دارد. صهیونیست‌ها نیز از کاربرد این کلمه بسیار خوشحال می‌شوند؛ زیرا

چنین اصطلاحاتی، یهود را به عنوان یک ملت واحد یا یک کل منسجم می‌نمایاند و بدین ترتیب همان الگوی تفسیری آن‌ها را تأیید می‌کند و در خدمت اهداف آنان درمی‌آید.

یهودی: این کلمه از دو بخش تشکیل می‌شود: «یهوه» به معنای پروردگار و «ودی» که در اصل سامی خود به معنای اعتراف، اقرار و جزا است. کلمه «دیه» در زبان عربی نیز از این کلمه گرفته شده است؛ همچنین به معنای شکر خدا یا اعتراف به نعمت‌های او است. «لیئه» همسر حضرت یعقوب (ع) از این اسم برای پسر چهارم استفاده کرد و بنا به گزارش سفر تکوین، او را «یهودا» نامید. یهودیان به اعتبار این‌که یکی از دوازه قبیله عبرانی هستند، به او انتساب دارند.

این کلمه بر مملکت یهودا (مملکت جنوبی) نیز اطلاق شد. بعدها معنای آن گسترش یافت و به هرکس که به دیانت یهودی ایمان آورد، صرف نظر از ریشه نژادی یا جغرافیایی خود، اطلاق شد. در تمدن یونانی و رومی، بر اعضای قوم یهود اطلاق می‌شد؛ یعنی عقیده در مرحله دوم قرار داشت. بعداً کلمه یهودی برای دلالت بر نقش و وظیفه‌ای که اعضای جماعت‌های یهودی در میانه قرون وسطا، به عنوان یک جماعت مزدور (کارگر) انجام می‌دادند، اطلاق شد؛ به گونه‌ای که در قرن یازدهم میلادی، کلمه یهود به معنای «تاجر» به کار برده می‌شد. از این رو کلمه یهودی در تمدن غربی، دارنده مضامین غیر مثبتی نظیر: بخیل، نانچیب، مال پرست به کار برده می‌شد. به همین سبب مارکسیسم سرمایه‌داری را «یهودی‌سازی جامعه» محسوب می‌کرد.

در قرن نوزدهم درباره این اصطلاح، دو گرایش متناقض دیده شد: از یک سو بعضی از یهودیان کلمه «یهودی» را از بین بردند و برای رهایی از مضامین منفی این کلمه به جای آن کلمات «عبرانی»، «اسرائیلی» و «موسوی» [مانند مسیحی] را به کار بردند. از سوی دیگر اسطوره یهودی سرگردان و پوشاندن لباس قداست بر تن آن رواج یافت و حالتی پدید آمد که کلمه یهودی، اصطلاحات عبرانی و موسوی را نیز دربر می‌گرفت تا این‌که پس از جنگ جهانی دوم، مضامین منفی کلمه یهودی، متوقف شد.

عبری: قدیمی‌ترین اسمی است که بر اعضای جماعت‌های یهودی اطلاق می‌شود. منابع موجود در این زمینه، درباره تعیین دقیق ریشه آن اختلاف نظر دارند، چنان‌که عده‌ای ریشه آن را در منابع باستانی مصر، «عبیرو» و در منابع آگدی «خبیرو» دانسته‌اند و عده‌ای دیگر ریشه آن را «عبور» می‌دانند و می‌خواهند به این وسیله به عبور حضرت یعقوب از رود فرات اشاره کنند. برخی دیگر آن را به «عابر» نواده سام منتسب می‌کنند و نخستین شخصی که عبری خوانده شد، حضرت ابراهیم (ع) است.

این کلمه در اصل به معنای غریبی است که هیچ حقوقی ندارد. عده‌ای که بر این معنا اصرار دارند، به این مطلب چشم دوخته‌اند که عبرانی‌ها در مصر برای مدت مدیدی غریب و بی‌حق و حقوق بودند. از این رو این کلمه به آن‌ها اختصاص یافت و بعدها به صورت اصطلاحی قومی و اجتماعی درآمد. این کلمه در سفر خروج و تکوین به مثابه معادلی برای واژه «یهودی» و «یسرائیلی» به کار برده شده است. عده‌ای از صهیونیست‌های سکولار، استعمال کلمه «عبری» و «عبرانی» را بر «یهودی» یا «یسرائیلی» ترجیح می‌دهند. به این اعتبار که این کلمه به عبرانی‌ها قبل از پذیرش آیین یهودی از سوی آنان اشاره دارد. بدین سبب آنان بر جنبهٔ خونی و نژادی این کلمات تأکید دارند، نه جنبهٔ دینی.

یسرائیل: یک کلمهٔ عبری قدیمی است که معنای چندان روشنی ندارد. این کلمه از دو بخش تشکیل شده است: «یسرا» که به معنای کسی است که می‌جنگد و «ایلی» که به معنای خداوند است. این کلمه به صورت تحت‌اللفظی به معنای کسی است که با خدا می‌جنگد یا کسی که سرباز خداوند است. به هر حال، در تمام تفسیرها این کلمه در معنای مشخص وجود دارد: یکی جدال و کشمکش و دیگری قداست.

بنابر گزارش اسطوره‌های آکدی، این کلمه به صورت اسم خاص حضرت یعقوب (ع) درآمد. یعنی پس از آن که آن حضرت با خدا جنگید و او را مجبور کرد که وی را مبارک گرداند. این اسطوره شبیه اسطوره‌های یونانی باستان است که در آن‌ها قهرمان با الهه (رب النوع) می‌جنگد و پس از آن، ویژگی‌های مقدسی را کسب که او را به فوق بشر تبدیل می‌کند و ... این کلمه‌ها بر نسل یعقوب نیز اطلاق شد تا این که بعدها واژه یهودی جای آن را گرفت؛ البته به معنای مملکت شمالی و مملکت جنوبی (یا مملکت یهودا) نیز به کار برده شده است.

از این رو این کلمه در معنای اصطلاحی خود، دارای دو معنای اساسی است: یهود به این اعتبار که یک ملت مقدس هستند و فلسطین به این اعتبار که یک سرزمین مقدس است. به این کلمه واژگان دیگری نیز اضافه می‌شود که هم‌اکنون نیز رایج است؛ مانند: عام یسرائیل (ملت اسرائیل)، بیت یسرائیل (خانهٔ اسرائیل)، کنیست یسرائیل (انجمن اسرائیل)، مدینه یسرائیل (دولت اسرائیل).

صهیونی: کسی که به ایدئولوژی صهیونیسم — چه از راه سکونت در فلسطین یا حمایت از سکونت در آن — ایمان داشته باشد. تمایز این کلمه با یهودی این است که صهیونیست ضرورتاً یهودی نیست؛ زیرا صهیونیسم مسیحی، صهیونیسم بی‌دین و ... نیز وجود دارد؛ چنان که ضرورتاً هر یهودی، صهیونیست نیست.

اسرائیلی: تعبیری حقوقی برای اشاره به شهروندان دولت اسرائیل است. این کلمه با واژه یسرائیلی قدیم — که به عبرانی‌ها به مثابه یک جماعت دینی اشاره داشت — تفاوت دارد. چنان‌که اسرائیلی با صهیونیست نیز متفاوت است. به گونه‌ای که هر اسرائیلی، صهیونیست نیست و همه صهیونیست‌ها نیز اسرائیلی نیستند. هم‌چنین اسرائیلی با یهودی نیز اختلاف دارد؛ به گونه‌ای که همه اسرائیلی‌ها یهودی نیستند و همه یهودی‌ها، اسرائیلی نیستند.

تعداد نفرات و جمعیت اعضای جماعت‌های یهودی و پراکندگی آن‌ها در جهان، از جمله موضوعات مهم دیگری است که مؤلف در موضوع یازدهم بخش یکم به آن می‌پردازد که به نوبه خود از اهمیت فراوانی برخوردار است؛ از این‌رو با صرف نظر از بسیاری آمارها، اعداد و ارقام فراوانی که برای اثبات سخنان خود آورده است، به پاره‌ای مطالب مهم و آمارهای ضروری اشاره‌وار نگاهی می‌افکنیم.

عبرانی‌ها در سال ۱۰۰۰ (ق. م.) برحسب پاره‌ای محاسبات تخمینی، حدود ۸۰۰/۰۰۰ نفر برآورد می‌شوند. این عدد در پایان قرن اول م. به حدود ۸۰۰۰/۰۰۰ نفر رسید. افزایش تعداد یهودیان در این دوره به عوامل گوناگونی برمی‌گردد که از مهم‌ترین آن می‌توان به یهودی‌سازی‌ای اشاره کرد که دولت «حشمونیه» درباره بسیاری از شهروندان «ایطوری» و «ادومینی» خود انجام داد؛ همچنین بسیاری از رومی‌ها کمی قبل از سقوط امپراتوری خود، طبق قانون یهودی شدند؛ افزون بر این، یهودیان در سایه صلح حاکم بر دوران رومیان، دور از جنگ بودند؛ از این‌رو تعداد مرگ‌ومیر آن‌ها کاهش یافت.

در قرون وسطا در غرب و دوره اسلامی در شرق، تعداد فراوانی از یهودیان به سبب پذیرفتن دین مسیحیت و اسلام پنهان شدند. آمارهای موجود درباره تعداد یهودیان در این دوره به شدت باهم ناهمخوان است؛ تا جایی که پاره‌ای از منابع معتقدند که تعداد یهودیان در این دوره حدود یک میلیون نفر بوده است که حدود هشتاد و پنج تا نود درصد آن‌ها در جهان اسلام تا پایان قرن دوازدهم متمرکز شده بودند و در میان قرن پانزدهم، تعداد آن‌ها به یک میلیون و نیم رسید.

پس از کنگره وین در سال (۱۸۱۵ م.) انفجار جمعیتی یهودیان اتفاق افتاد؛ به گونه‌ای که تعداد آن‌ها چند برابر شد و از دو میلیون و پانصد هزار نفر در سال (۱۸۰۰ م.) به سه میلیون و دویست و هشتاد هزار نفر در سال\* (۱۸۲۰ م.) و به ده میلیون و ششصد و دو

\* در اصل متن ۱۹۲۰ آمده بود که با توجه به آمار جمعیتی بعدی به این صورت تصحیح شد.

هزار پانصد نفر در سال (۱۹۰۰ م.) رسید تا این که تعداد یهودیان در آغاز جنگ جهانی دوم به شانزده میلیون و هفتصد و بیست و چهار هزار نفر رسید.

با این حال نباید تصور کرد که این افزایش جمعیت فقط درباره یهودیان صدق می کند؛ بلکه این امر ویژگی بارز جمعیتی غرب به شکل عام در آن سال ها بوده است؛ به گونه ای که ساکنان اروپا در فاصله سال های (۱۸۱۵ تا ۱۹۱۴ م.) چند برابر شد. ساکنان ایالت متحده نیز از هفت میلیون و دویست و چهل هزار نفر در سال ۱۸۱۰ به نه میلیون و نهصد و هفتاد و دوهزار نفر در سال (۱۹۱۰ م.) رسید و اگر بپذیریم که علت افزایش جمعیت ایالات متحده آمریکا مهاجرت بوده است، افزایش جمعیت اروپا روند طبیعی داشته است.

البته افزایش جمعیتی یهود از میانگین عمومی اروپا بیشتر بوده است و این امر به ویژه در شرق اروپا افزایش یافت که به بهبود سطح بهداشت، التزام یهودیان به آداب و شرایع یهودی در زمینه غذای شرعی، ازدواج زود هنگام، حفظ نظم و ... بر می گردد؛ همچنین ذکر می شود که بسیاری از دولت های اروپایی، یهودیان را در لشکر و سپاه خود به خدمت نمی گرفتند؛ به همین سبب کمتر در معرض کشت و کشتار واقع می شدند.

در دوران جنگ جهانی دوم و در سال (۱۹۳۹ م.) تعداد یهودیان به شانزده میلیون و هفتصد و بیست و چهار هزار نفر رسید که نه میلیون و چهارصد و هشتاد هزار نفر آن ها در اروپا و چهار میلیون و نهصد و هفتاد و پنج هزار نفر در آمریکا به سر می بردند؛ از این رو ایالات متحده آمریکا مرکز بزرگ ترین تجمع یهودی در جهان شد؛ زیرا یهودیان اروپا در دولت های گوناگونی پخش شده بودند که مهم ترین آن ها، روسیه، لهستان و رومانی بود و بقیه در کشورهای عقب مانده پراکنده بودند.

ملاحظه می شود که پنج میلیون و پانصد و سی و هفت هزار نفر یهودی، یعنی یک سوم یهودیان آن زمان در کشورهای استعماری اشغالگر، یعنی ایالات متحده، کانادا، جنوب آفریقا، یهودی نشین های فلسطین، استرالیا، نیوزلند و آمریکای لاتین پخش شده بودند و بدین ترتیب جماعت های یهودی به شکل جزئی از تجربه اشغالگری غربی و به طور مشخص انگلوساکسونی درآمدند.

در این مرحله، عواملی که به ازدیاد یهودیان در مرحله قبل منجر شده بود، فروکش کرد و بدین وسیله تعداد آن ها به شکل چشمگیری کاهش یافت و این امر به سبب افزایش میانگین سکولاریزاسیون بود. در آغاز قرن نوزدهم، تأثیرپذیری جماعت های یهودی از



سکولاریزاسیون بسیار اندک بود؛ ولی این میانگین در نتیجه «اصلاحاتی» که دولت‌های غربی به‌سبب آمیزش یهودیان با دیگران انجام دادند، بالا رفت.

می‌توان علت کاهش تعداد یهودیان در این دوره را با چند عامل تفسیر کرد: مهاجرت بزرگ یهودیان که شامل پنجاه درصد از یهودیان اروپای شرقی می‌شد و معروف است که معمولاً مهاجران به‌دلیل عدم استقرار خویش، از زاد و ولد جلوگیری می‌کنند؛ به‌گونه‌ای که گفته می‌شود مهاجرت یهودیان تقریباً گروه سنی بیست تا چهل سالگی، یعنی سن باروری را از بین برد. از دیگر عوامل این امر، تمرکز یهودیان در شهرها و بهبود سطح معیشتی و اختلاط آنان با دیگران است؛ همچنین می‌توان یکی دیگر از علل کاهش جمعیت یهودیان را گيرودارهای جنگ جهانی اول و دوره مابین دو جنگ جهانی، به‌ویژه در سرزمین‌های اروپای شرقی و به خدمت گرفتن یهودیان در ارتش‌های جدید دانست.

عوامل دیگری را نیز می‌توان برای این مسأله برشمرد. فقط ذکر این نکته لازم است که تعداد یهودیان پس از این‌گونه جنگ‌ها و به‌ویژه با استقرار آن‌ها در آمریکا رو به افزایش نهاد و این روند هنوز هم ادامه دارد.

«مرگ ملت یهودی» عبارتی است که جامعه‌شناس فرانسوی یهودی «جرج فریدمن» وضع کرده است و با آن، پدیده کاهش تعداد جماعت‌های یهودی در جهان را تا سطح پنهان شدن دسته‌ای از آن‌ها و تبدیل بقیه به جماعت‌های حاشیه‌ای تبیین کرده است. می‌توان علت این پدیده را به‌صورت زیر بیان کرد:

۱. ازدیاد میانگین آمیزش و اختلاط: هم‌چنان‌که در اتحاد جماهیر شوروی سابق و امریکای لاتین اتفاق افتاد.

۲. مسیحی‌شدن و غرق شدن در عبادت‌های جدید.

۳. ازدواج مختلط: به‌گونه‌ای که این امر در آمریکا به پنجاه درصد و در روسیه و اکراین به هشتاد درصد رسیده است.

۴. کاهش میزان مولید: اگرچه این امر به‌طور عمومی در جوامع غربی پدیدار است و علل و عوامل خاصی دارد (گسترش ارزش‌های منفعت‌طلبانه، لذت‌جویی، فردگرایی، خودپرستی، ازدواج دیر هنگام، خودداری بیشتر زنان از بارداری و ...)

درباره یهودیان می‌توان دست‌کم به دو عامل اساسی اشاره کرد:

۱. فروپاشی خانواده‌های یهودی و افزایش میانگین طلاق.

۲. تمرکز یهودیان در شهرها و از این رهگذر اختلاط آن‌ها با میانگین بالا در سکولاریزاسیون و فردگرایی.

بیشتر دربارهٔ جماعت‌های مزدور (کارگزار) به اختصار مطالبی گفته شد. در ادامه باید گفت که با بررسی تاریخ جماعت‌های یهودی در تمدن غربی از میان روش‌های زشت و ناپسند به روش جماعت مزدور (کارگزار) اقتصادی و پیشه‌وری برمی‌خوریم. جماعت مزدور (کارگزار) با ساختار طبقاتی و اجتماعی جامعه، پیوندی مستقیم ندارد؛ زیرا در حاشیه آن قرار می‌گیرد و پیوند آن با جامعه، بسته به نقشی که بازی می‌کند و وظیفه‌ای که انجام می‌دهد، مشخص می‌شود. ممکن است این‌گونه جماعت‌های یهودی، ابزار تولید در دست حاکم باشند بدین ترتیب آن‌ها در روابط تولید وارد نمی‌شوند؛ بلکه ابزارهایی هستند که از راه آن‌ها روابط تولید مشخص می‌شود؛ نظیر ابزاری برای جمع‌آوری مالیات و افزایش سود ربوی.

وجود اعضای این‌گونه جماعت‌ها در داخل گتو و به دور از سایر افراد جامعه، بیانگر وضعیتی است که خارج از نردبان طبقاتی، از رهگذر وظیفه و کارکرد مشخص می‌شود. جامعه نیز به‌عنوان یک کل به اعضای جماعت یهودی نه به‌عنوان ثروتمند یا فقیر و نه به‌عنوان کشاورز یا نجیب‌زاده، بلکه به‌عنوان مادهٔ انسانی‌ای که کار تجارت یا ربا و سایر کارهای زشت یا انگشت‌نما را برعهده می‌گیرد، می‌نگرد.

این وضعیت در دولت مدرن تغییر یافت و همهٔ افراد در درون ساختار طبقاتی و اجتماعی جوامع غربی قرار گرفتند و جز حال‌وهوای بسیار نادر و فروکشیده، چیزی از نشانه‌های جماعت‌های مزدور (کارگزار) یهودی در غرب باقی نماند (نظیر تمرکز آن‌ها در مناطق و حوزه‌های حاشیه‌ای مانند: رسانه‌ها، تبلیغات و سینما) و عدم حضور آن‌ها در حوزه‌های مهم (مانند: کشاورزی و صنعت)

می‌توان گفت عدم انتصاب اعضای جماعت‌های یهودی به یک طبقهٔ مشخص و تبدیل شدن آن‌ها به جماعت‌های مزدور (کارگزار) عاملی است که عدم مشارکت آن‌ها در سرمایه‌داری پیشرفته و عدم ظهور آن‌ها به مثابهٔ یک حرکت استعماری مستقل را تفسیر می‌کند؛ همچنین تبیین می‌کند که چرا استعمار صهیونیستی در فلسطین باید یک استعمار مزدور و اجبر باشد.

می‌توان پدیدهٔ تبدیل شدن بسیاری از جماعت‌های یهودی به جماعت‌های مزدور (کارگزار) را با سلسله عوامل متعددی مانند: تاریخی، اجتماعی و دینی تفسیر کرد؛ به‌گونه‌ای که از جنبهٔ دینی، مهر و محبت به صهیون و اندیشهٔ وطن اصلی از جمله عوامل جداشدن و تمایز اعضای

جماعت‌های یهودی از دیگران و انسجام و پیوستگی آن‌ها با خودشان است. در همان حال اندیشه وطن اصلی جای خود وطن اصلی را گرفت و جماعت‌های یهودی را به مقدار قابل توجهی از محیط اجتماعی متمایز کرد و به همان اندازه آن‌ها را از درون منسجم ساخت و این امر به‌طور کامل با تبدیل شدن آن‌ها به یک جماعت مزدور (کارگزار) و این‌که در جامعه باشند، ولی جزء آن قرار نگیرند، مناسبت و سازگاری تمام داشت.

تلمود نیز این دوگانگی را با ارائه شعارهای یهودی، بیان حوادثی که پس از بازگشت ماشیح به صهیون اتفاق می‌افتد و زندگی یهودیان در بیرون از جامعه بیگانگان، مورد حمایت قرار داد. انزوای یهودی را تعمیق بخشید و نظریه هویت یهودی را با چارچوب روشنی مجهز ساخت.

از لحاظ اجتماعی نیز می‌توان گفت که خصلت جوامع فنودالی اروپایی و تقسیم جامعه به نجیب‌زادگان و جنگ‌طلبان از یک‌سو و کشاورزان از سوی دیگر و بسته شدن این دو راه به روی یهودیان، آن‌ها را به فعالیت‌های حاشیه‌ای که نیازمند یک عنصر بیگانه بود، (نظیر: کارهای تجاری، مالی و بعضی از حرفه‌ها) واداشت.

با تحول سرمایه‌داری غربی و انفجاری که در تعداد جماعت‌های یهودی در غرب پدید آمد، یهودیان در معرض عوامل رانده شدن مستمر قرار گرفتند که در معاهده بالفور به اوج خود رسید و در نتیجه آن، بسیاری از یهودیان از شرق اروپا به فلسطین، ایالات متحده و ... مهاجرت کردند و غالباً جماعت‌های مهاجر به گروه‌های مزدور (کارگزار) تبدیل می‌شوند؛ به‌گونه‌ای که پس از مهاجرت اعضای جماعت‌های یهودی به ایالات متحده، حدود شصت درصد آن‌ها به‌صورت کارگر، به‌ویژه در صنعت بافندگی مشغول کار شدند. وضعیت مزدور (کارگزاری) به این صورت پدید می‌آید که فرد مهاجر به دنیای جدید گام می‌نهد و به‌صورت کارگر یا خرده سرمایه‌دار درمی‌آید، سپس کارگر تا سطح حرفه‌ای بالا می‌رود و خرده سرمایه‌دار به سرمایه‌دار بزرگ تبدیل می‌شود.

در اروپا نیز یهودیان در کارهای مرتبط با ربا و رهن (به‌ویژه امور بافندگی) تمرکز داشتند؛ زیرا بیشترین اشیایی که به رهن گذاشته می‌شد، لباس‌های قدیمی بود.

از اصلی‌ترین نشانه‌های جماعت‌های یهودی به‌عنوان گروه‌های کارگزار عبارت است از: نفع‌طلبی، بی‌طرفی، انزوا، غربت، جدا شدن از زمان و مکان و احساس هویت وهمی، دوگانه‌بودن معیارها، خود محوری و ...

یکی از بارزترین موضوعات اصلی این بخش، مسأله یهودستیزی است. سامی ستیزی ترجمه رایج اصطلاح انگلیسی آنتی سیتیسم (یهودی ستیزی) است. معنای تحت اللفظی این اصطلاح، سامی ستیزی است که گاه به لاسامی گری ترجمه می شود. نخستین کسی که این اصطلاح را به کار برد، روزنامه نگار یهودی الاصل آلمانی، «ویلهم مار» (۱۸۱۸ - ۱۹۰۴) بود که آن را در کتاب «پیروزی یهود بر آلمان از نظرگاه غیردینی» استفاده کرد. اگر این عبارت به همان معنای لفظی خود به کار گرفته شود، به معنای دشمنی با سامی ها یا اعضای نژاد سامی است که بیشترین قسمت آن را عرب ها تشکیل می دهند؛ درحالی که محققان در انتساب یهود به این نژاد تردید روا می دارند. با این همه، این اصطلاح در زبان های اروپایی، سامیان و یهود را به یکدیگر نزدیک و حتی یکی می سازد و این امر به جهل و عدم آگاهی محققان اروپایی قرن نوزدهم، نسبت به تمدن های شرقی، و عدم تکامل شناخت آنان نسبت به ساختار تمدنی سامی و تنوع انتسابات خونی، قومی و زبانی اعضای جماعت های یهودی بازمی گردد.

عده ای از نویسندگان غربی تمایل دارند میان «یهودستیزی» و «سامی ستیزی» تمایز قایل شوند؛ بدین شکل که بنا به تصور آنان، یهودستیزی صرفاً دشمنی دینی با عقیده یهودیت است و بس. به تبع این امر، یک یهودی می تواند با پذیرفتن دین مسیحیت، از دشمنی جامعه با خود رهایی یابد؛ اما سامی ستیزی، دشمنی با یهود به عنوان یک نژاد است. بدین ترتیب این نوع دشمنی، یک دشمنی سکولاریستی لادینی است که پس از آزادی یهودیان و افزایش میزان آمیزش و اختلاط آنان پدیدار شده است.

صهیونیستها پدیده یهودستیزی را به صورت، کراهیت دیگران از یهود در طول قرن های بی دربی تفسیر می کنند؛ درحالی که این امر از شدت تعمیم، بدون شک هیچ قدرت تفسیری ای ندارد. می توان گفت اگر کراهیت دیگران از یهود، یک پدیده متافیزیکی ریشه دار است، منطقی تر آن است که این کراهیت به صورت مطلق، خودش را نمایان کند؛ با همان روش خود و بدون در نظر گرفتن زمان و مکان با این حال تاریخ دشمنی یهود، تاریخ طولانی و متنوعی است که نیازمند استمرار تاریخی است و افزون بر این، انگیزه ها و علل آن نیز مختلف و متفاوت است.

معروف است که جماعت های یهودی در درون تشکیلات تمدنی مختلفی پیدا می شوند و میان آن ها و اعضای اکثریت آن تشکیلات، کشمکش های مختلفی پدید می آید که همه آن ها را به صورت عام، با عنوان «یهودستیزی» نام می برند؛ درحالی که واقعیت این است که اگر تفسیر

صهیونیستی این مسأله را بپذیریم و همه حوادث گوناگونی را که بیانگر یهودستیزی است، پدیده واحد بینگاریم، عنصر ثابت همه این حوادث یهود خواهد بود و در این صورت، یهودیان مسوول کراهیت و بیزاری‌هایی خواهند بود که به آن‌ها روا داشته می‌شود؛ درحالی‌که این تحلیل، یک تحلیل نژادپرستانه و در نتیجه مردود است.

می‌توان گفت که یهودستیزی، یکی از اشکال اقلیت‌ستیزی، غریب‌ستیزی و بیگانه‌ستیزی و در مجموع «جزمن» ستیزی است؛ به عبارت دیگر یک امکان نهفته در نفس بشر که از هرگونه امر نامألوف، بیزاری می‌جوید و به تبع این، یک امکان نهفته در تمام جوامع بشری است.

شاید یکی از مهم‌ترین عللی که به ظهور یهودستیزی و انتقال آن از حالت نهفته به سطح یک پدیده اجتماعی انجامید، این باشد که بیشتر جماعت‌های یهودی، جماعت‌های مزدور آدمکش و تجاری را در جوامع قدیم و نیز در جامعه غربی قرون وسطا تا قرن نوزدهم تشکیل می‌دادند و جماعت‌های مزدور همواره از عناصر بشری غریب (از جامعه) تشکیل می‌شود تا بتواند کارهای زشت، مشکوک یا غیرمادی را برعهده گیرد که نیازمند بی‌خیالی و غیروابستگی است؛ مانند: تجارت، ربا، قتل و ناموس‌فروشی از این‌رو دیده می‌شود که موضوع جماعت‌های مزدور درباره جامعه، دارای ویژگی‌های بی‌طرفی و نفع‌طلبی است. بیشتر آن‌ها به جامعه به‌عنوان یک بازار و منبع سود می‌نگرند، چنان‌که اعضای اکثریت نیز به آن‌ها به‌عنوان ابزار برای فعال‌کردن تجارت و جنگ نگاه می‌کنند. در جوامع سنتی به آن‌ها به‌عنوان وسیله نگاه می‌شد، نه هدف؛ همچنین به‌عنوان یکی از ابزارهای تولید، نه بیشتر. از این‌رو اعضای جماعت‌های مزدور در بیشتر موارد هیچ احترامی ندارند؛ زیرا آنان «غریب» هستند و غریب در بیشتر مواقع مباح است و هیچ‌گونه قداستی ندارد.

معمولاً چنین بوده است که اعضای جماعت‌های مزدور واسطه (دلال) در حوزه‌های اقتصادی متمرکز شود که به‌صورت کاملاً عینی در این‌گونه مراکز پیشرفت می‌کنند و همین امر آن‌ها را هدف تیر تنفر و حسد بیشتر اعضای جامعه قرار می‌دهد. از این‌گذشته، اعضای جماعت‌های مزدور، از این جایگاه اقتصادی خود با تندی و خشونت غیرعادی دفاع می‌کنند؛ زیرا هیچ‌گونه جایگزین مجاز دیگری درمقابل آن‌ها وجود ندارد. آن‌ها معمولاً نیازمند خبرگی لازم برای کشاورزی و صنعت هستند و به دلیل نقل و انتقال‌ها و غربتی که دارند، بسیاری از حرفه‌ها را نمی‌شناسند.

یکی از راه‌های دیگری که آن‌ها بدین وسیله از مواضع و جایگاه‌های اقتصادی خود دفاع می‌کنند، شبکه خویشاوندان و خانواده‌ها است و این امر شایعات فراوانی را دربارهٔ عمق خشم آن‌ها در برابر بیشتر اعضای جامعه (و به اصطلاح یهودیان «بیگانگان»)، برانگیخته است. عقل انسانی اگر برای هر واقعه‌ای الگوی تفسیری سازگاری را نیابد، تمایل دارد که آن را به دست یا دست‌های پنهانی نسبت دهد که همهٔ حوادث و تغییرات به آن‌ها منسوب می‌شوند؛ از این رو حوادث بر مبنای این دیدگاه، در نتیجهٔ فعل و انفعال میان مجموعه‌ای از شرایط، مصالح، خواسته‌ها، عناصر معلوم و مجهول از یک‌سو و ارادهٔ انسانی از سوی دیگر نیست؛ بلکه نتیجهٔ عقل واحد است که نقشهٔ جبارانه‌ای را طرح کرده و واقعیت را مطابق میل خود سروسامان داده و بدین معنا است که سایر افراد بشر، صرفاً ابزارهایی بیش نیستند، از جمله مهم‌ترین تجلیات این الگوی تفسیری مسأله‌ای است که «توطئه بزرگ» یا «توطئه جهانی یهود» نامیده می‌شود و فرض بر این است که اعضای جماعت‌های یهودی، کل واحد متکامل متجانس را تشکیل می‌دهند و دارای طبیعت واحدی هستند.

نشانهٔ برجستهٔ یهود (برحسب الگوی توطئه بزرگ)، شر، حیله و تمایل به تخریب است؛ زیرا موارد یاد شده اموری است که به‌طور فطری در عقول آن‌ها وجود دارد و یکی از ابعاد اصلی و ثابت طبیعت آنان است. رفتار آن‌ها نیز بیانگر نقشهٔ جبارانه‌ای است که عقل یهودی‌ای آن را کشیده است؛ به‌گونه‌ای که از سرآغاز تاریخ نقشه می‌کشد و فکر می‌کند.

سراسر تاریخ یهود نیز چیزی جز تبیین و بیان این الگو و این توطئهٔ ازلی مستمر نیست و از این طریق، یهود مسوول همهٔ شرارت‌ها و زشتی‌ها در همهٔ مکان‌ها و زمان‌ها است؛ برای نمونه آنان (برطبق روایت مسیحیت) کسانی هستند که خون مسیح را ریختند، پیامبر اسلام (ص) را مسموم، اسرائیلیات را به دین حنیف اسلام تزریق کردند، حتی اطفال را ذبح و از خون آنان در فراهم کردن نان فطیری — که در عید «فصح» آن را می‌خورند — استفاده می‌کنند.

در عصر جدید نیز یهودیان در پشت همهٔ انواع فروپاشی اخلاقی آشکار (و پنهان) در جهان غرب و عرب و بلکه در سراسر جهان قرار دارند؛ برای نمونه آنان در ورای محافل ماسونیت قرار دارند و آن را به‌عنوان ابزاری برای تحقق توطئهٔ خود بنیان نهادند، در ورای بابت قرار دادند که قصد به فساد کشاندن اسلام و همهٔ عقاید را دارد. آن‌ها باعث ظهور سرمایه‌داری با همهٔ پلیدی‌هایش، بلشویسم با همهٔ وحشتش، لابلایگری با همهٔ ویرانگری‌اش شدند. آنان بر سرمایهٔ جهانی و حرکت کمونیسم سیطره دارند و بر روزنامه‌ها و وسایل ارتباط

جمعی جهان حکم می‌رانند. آنان امپراتوری انگلیسی زیر فشار قرار دادند و کاری کردند که اعلامیه بالفور را صادر کند. آنان امپراتوری عثمانی را از میان بردند. خود آنان همین الآن، لویی صهیونیستی را در ایالات متحده آمریکا به حرکت درمی‌آورند، به مطبوعات آمریکا جهت می‌دهند، آرای یهودیان را جمع و بسیج می‌کنند تا از این راه آمریکا را از رهگذر نفوذ، سلطه و سیطره‌ای که دارند، در راه تحقق دادن به اهداف و اجرای مصالح خود در اختیار بگیرند و پوزة آن را به خاک بمالند. آنان همواره برای کمک به فاسد کردن جهان، با عالم جرم و جنایت در ارتباطند.

آنچه تاکنون گفته شد، به تنهایی قادر است هرچند به صورت مختصر — شخصیت یهودی و هر آنچه برای او، به نام او، از سوی او و ... صورت گرفته است، تفسیر کند؛ اگر چه بیشتر مسائل گفته شده نگاهی رو به گذشته داشت از آنجا که به بحث درباره ذات، هویت و به طور کلی آنچه درونمایه‌های وجودی یهودیت و گروه‌های یهودی مختلف را تشکیل می‌دهد می‌پردازد؛ کافی است تا نشان دهد که این همه مسائل و موضوعات در صورت در اختیار گرفتن ابزارهای قدرت یا به خدمت این گونه ابزارها درآمدن، به چه شکلی تحقق خواهد یافت و در جست‌وجوی چه اهداف و تمایلاتی برمی‌آید.

از این رو بحث درباره یهودیان و اهداف و مقاصد آنها، چه به عنوان اقلیت‌های طفیلی در غرب و شرق عالم و چه به عنوان استعمارگر و دولت حاکم بر یک سرزمین، به سوی هدف واحدی گام برمی‌دارد؛ زیرا در هر دو حالت در جست‌وجوی سرمشق و هدف گمشده خویش است و با توجه به سیر و سلوک تاریخی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و حتی دینی خود، حاوی شخصیت و هویت ویژه‌ای شده است و هرچند این امر غیر از ادعاهای آنان درباره استقلال و تمایز ذاتی شخصیت و جوهر خود (تساحد ژنتیک) است، در حقیقت به صورت مشخص، وظیفه‌ای را بر دوش آنان نهاده است که پیش از این در بخش‌های خاصی نظیر اقتصاد و ... به صورت جزئی‌تر انجام می‌دادند.

بخش دوم این جلد از کتاب به بررسی فرهنگ‌های گروه‌های یهودی می‌پردازد و می‌خواهد نشان دهد که روشنگری، مدرنیسم، پست مدرنیسم، پرستانیسیم و اصلاحات دینی در اروپا، رشد سرمایه‌داری، شکوفایی و توسعه سکولاریسم و ... چه تأثیرات عمیقی بر گروه‌های متعدد یهودی، حتی از لحاظ دینی و اعتقادی نهاده است؛ از این رو بحث درباره فرهنگ، هنر و ادبیات یهودی تنها و تنها در این ساحت قابل بحث و بررسی است؛ چراکه به وضوح از سازگاری جماعت‌های یهودی با افکار و عقاید مختلف و حتی متضاد (نظیر

سرمایه‌داری، سوسیالیسم و ...) خبر می‌دهد و باین حال همه آن‌ها، خود را یهودی و معتقد به میراث و سنت خود می‌دانند.

جانمایه بحث درباره فرهنگ‌های جماعت‌های یهودی این است که گروه‌های یهودی، دارای تمدن یهودی مستقل، فرهنگ یهودی مستقل و سنت و میراث مستقل از تمدن، فرهنگ و میراث جوامعی هستند که در بین آن‌ها زندگی می‌کند و مشارکت‌های مختلف تمدنی یهود در بابل قدیم یا فلسطین، قرون غرب، لهستان، هند، چین، آلمان، ایالات متحده امریکا و ... به‌رغم گوناگونی و تنوع طبیعی‌ای که دارد، بیانگر روش و شیوه واحد (و چه‌بسا جوهر واحد) است. حقیقت این است که وجود فرقه‌های محافظه‌کار سنت‌گرای که به تاریخ و میراث یهودی به‌عنوان امری مقدس می‌نگرد و نیز گروه‌های مدرنیستی که کاملاً رو به دوران جدید دارد؛ و همچنین استعماری بودن اسرائیل (نماد جنبه مدرن) و سرسپردگی تام و تمام آن به امریکا، امکان بحث درباره هویت پیوسته و منسجم و حتی بحث از هویت خالص یهودی را با پرسش روبه‌رو می‌کند؛ چراکه هر یک از جماعت‌ها و گروه‌های مختلف یهودی، بسته به محیطی که در آن زندگی کرده‌اند، با حال‌وهوای فرهنگی خاصی مأنوس شده‌اند که در بیشتر موارد با سایر گروه‌ها متفاوت است.

درباره یهودیت به‌عنوان یک عقیده و دین نیز می‌توان حرف و حدیث‌های فراوانی را مطرح کرد که در این جا به اختصار مطالبی بیان می‌شود.

یهودیان با کلمه «تورات» به عقیده و باور خود اشاره می‌کنند. باین حال اصطلاح «یهودیت» چنان‌که نمایان است، در عصر هلنستیکی برای اشاره به فعالیت‌های دینی یهود به‌کار می‌رفته است تا آن‌ها را از عبادات همسایگان‌شان جدا کند.

«یوسفوس فلافیوس» این اصطلاح را برای اشاره به عقیده ساکنان بخش «یهودا» به‌کاربرد. چنان‌که پیدا است، این اصطلاح در آغاز برای اشاره به ساکنان مکان معینی به‌کار می‌رفته، سپس درباره عقیده آن‌ها مورد استفاده قرار گرفته است. بعدها کلمه «یهودیت» و «تورات» مترادف هم قرار گرفتند؛ باین حال میان آنان تفاوتی وجود دارد و آن این‌که یهودیت به جانب بشری اشاره دارد و تورات به جانب الاهی.

به اعتقاد پژوهشگران دین یهود، اطلاق اصطلاح «یهودیت» بر آن مرحله بسیار اولیه از تاریخ یهودیت — که بر تدوین عهد قدیم سبقت دارد — متضمن تناقض است؛ زیرا عبرانی‌ها در آن دوره هنوز یهودی نشده بودند.



نظام دینی یهودی، ویژگی‌های جوهری خاصی دارد که آن را از سایر عقاید توحیدی دیگر جدا می‌کند و اشکالات عمیقی را برمی‌انگیزد. در ذیل به پاره‌ای از این امور اشاره می‌شود:

۱. یهودیت به‌مثابه یک نظام دینی، به‌سبب عدم وجود تجانس و نیز تکرر فراوانی که تا حد تناقض پیش می‌رود، از سایر عقاید متمایز است. این هم به‌خاطر ظهور آن در مرحله نسبتاً متقدم در تاریخ و دربرداشتن بسیاری از عناصر دینی و تمدنی، تمدن‌هایی است که این عقیده در بستر آن‌ها پدید آمده است؛ به‌گونه‌ای که این عقیده بسیاری از عناصر تمدن‌های مصری و آشوری را شامل می‌شود و به شکل بسیار عمیقی از اسلام و مسیحیت نیز متأثر شده است. در کنار این‌ها، عناصر ملی (مردمی) و خرافی بسیاری را نیز در خود جای داده است و این امر یهودیت را به ترکیب زمین‌شناسی‌ای شبیه کرده که طبقات و لایه‌های آن بر روی یکدیگر انباشته شده است. به‌سبب همین عدم وجود تجانس، تعریف هویت یهودی دشوار خواهد بود.

۲. هر چند در بیشتر عقاید و ادیان، آداب و شعایر شفوی بسیاری وجود دارد؛ اما در یهودیت این‌گونه آداب به حدی فراوان است که «شریعت شفوی» معادل «شریعت مکتوب» و بلکه بیشتر از آن است.

۳. به‌رغم وجود گرایش قوی توحیدی در یهودیت، میزان حلولیت (اعتقاد به حلول) در آن رو به افزایش است؛ تا جایی که لایه یا طبقه حلولیت در میان طبقات متراکم یهودیت (همان مثال زمین‌شناسی) به‌طور مطلق مهم‌ترین طبقات است؛ از این‌رو عقیده یهودیت، اسماً توحیدی و عملاً حلولی است و گرایش غنوصی قدرتمندی بر آن سیطره دارد.

۴. صهیونیسم به‌طورکامل بر عقیده یهودیت استیلا یافته است؛ به‌گونه‌ای که در ذهن بسیاری از مردم، ترادف شبه تامی میان صهیونیسم و یهودیت پدید آمده است و صهیونیسم در متحول ساختن گفتمان حلولی — که راه بسیج یهودیان ارتودکس را فراهم کرده — موفق بوده است.

نکته بسیار جالب توجه در زمینه وجود تجانس و تکرر افراطی موجود در یهودیت این است که در یهودیت برخلاف اسلام و مسیحیت، تنوعی که صورت گرفته است، بایکدیگر چندان در ارتباط نیستند و بنا به تشبیه زمین‌شناسانه‌ای که انجام دادیم، می‌توان گفت که هریک از فرقه‌های آن طبقه یا لایه، مشکلی را تشکیل می‌دهد؛ البته این تشبیه چندان هم بی‌ربط نیست؛ بلکه متضمن معنایی است که «عهد قدیم» نامیده می‌شود؛ به‌گونه‌ای که پژوهشگران عهد قدیم، فرضیه‌ای را ارائه داده‌اند که این کتاب از منابع مختلفی تشکیل شده که

همه آنها به تنهایی دارای زبان و روش زبانی و دارای اعتقاد خاصی است. این مسأله درباره تلمود نیز صادق است.

مهم‌ترین طبقات چنان‌که گفته شد، طبقهٔ حلولی است که معتقد است خدا در هستی (انسان و طبیعت) حلول کرده و در آنها نهان است.

علت تقسیم یهودیت به این‌گونه طبقات مستقل را می‌توان به صورت ذیل بیان کرد:

۱. عهد قدیم با اجزای خود، پس از نزول خود یا پس از برهه‌ای به اندازهٔ چند صد سال تدوین شد و این تدوین اخیر بر منابع و مآخذ گوناگونی تکیه داشت.

۲. عبرانی‌های قدیم به مثابهٔ بیابانگردان کوچ‌نشین از جایی به جای دیگر و از تمدنی به تمدن دیگر می‌رفتند؛ از این رو عناصری از این تمدن‌ها وارد یهودیت شدند.

۳. عقیدهٔ یهودیت از سلطهٔ اجرایی مرکزی‌ای که از آن حمایت کند و آن را به‌عنوان عقیده و پایهٔ قانونگذاری قرار دهد، برخوردار نشد؛ در نتیجه قدرتی که جوهر دین را حفظ کند، پدید نیامد.

با سرآغازهای عصر جدید، تعداد یهودیان ارتودوکس در جهان از چهاردرصد تجاوز نمی‌گردد و این درحالی بود که میلیون‌ها یهود ملحد وجود داشت که برخلاف الحادشان، خود را «یهودی» می‌دانستند.

۴. با سقوط مملکت جنوبی و کوچاندن بابلی‌ها، عبادت قربانی مرکزی — که حول هیکل تمرکز داشت — پایان پذیرفت و با وجود پایان پذیرفتن آن، طبقاتی را در قالب تعداد سرسام‌آوری از عبادات شریع، در یهودیت تلمودی بر جای گذاشت.

۵. مفهوم شریعت شفوی، عنصر اساسی ظهور ویژگی تراکم طبقاتی (لایه‌ای) بود؛ زیرا این مفهوم، بر فتواهای فقهای یهودی و تفسیرهای آنها نوعی جلوهٔ قداست افکند، حتی آنها را در جایگاهی والاتر از کتاب مقدس قرار داد.

۶. تا زمان ظهور یهودیت خاخامی، یهودیت درگذر تاریخ خود، هویت خود را از این روزنه کسب می‌کرد که یک دین با گرایش توحیدی، در محیطی مشرک است؛ ولی هنگامی که خود را در بستر توحیدی، اعم از اسلامی یا مسیحی یافت، کوشید تا هویت جدیدی را پدید آورد که او را از واقعیت اطراف متمایز کند. از این رو اندیشهٔ حلولی، نخست در تلمود پدید آمد؛ سپس در کابالا تحول یافت. با این همه، این اندیشه (حلولی) تلاش کرد با اندیشهٔ توحیدی همزیستی کند.

۷. یهودیت در برهه طولانی‌ای از تاریخ خود به شکل فعالیت‌های عبادی درآمد که یا سلطه مرکزی یا فتوهای خاخام‌ها بر آن حکم می‌راند؛ بی‌آن‌که عقاید اساسی آن معین شود. با آن‌که «موسی بن میمون» کوشید تا اصول دین یهودی را معین کند؛ ولی تلاش او صرفاً به‌صورت یکی از لایه‌های طبقات تراکمی در آیین یهود درآمد.

مشخصه یهودیت به مثابه یک تراکم طبقاتی یا لایه‌ای این است که دربردارنده تناقضات حاد و موارد مبهم در زمینه پاره‌ای مفاهیم؛ برای نمونه در زمینه مفهوم «اله» یا خداوند که یک مفهوم محوری است، دیده می‌شود که عهد قدیم در این باره از آلهه (خدایان)، خدایان دیگر و تنها سخن می‌گوید. همین امر درباره مسائلی نظیر: رستاخیز، ثواب و عقاب، قتل بیگانگان، و... نیز صادق است. این مسأله سبب شده‌است که ارتودکس‌ها، محافظه‌کاران و اصلاح‌طلبان، همه و همه بتوانند سندهایی را برای تأیید انکار خود در این آیین بیابند؛ با آن‌که ذاتاً همه آن‌ها با هم متناقضند. زمانی هم که صهیونیسم ظهور کرد، اندیشمندان آن در جست‌وجو سندهای قانونی برای تأیید آرای خود برآمدند و آن را یافتند.

در همین راستا ایدئولوژی‌های سکولاریستی گوناگونی در زمینه نفوذ در یهودیت و استیلا بر آن از درون، موفق شدند؛ به‌گونه‌ای که یهودیت تجدیدی، ترکیبی از چند مفهوم سکولاریستی است که لباس یهودیت بر تن کرده‌است. با این حال، مهم‌ترین ایدئولوژی‌های سکولاریستی، صهیونیسم است که توانست به‌طور کامل بر یهودیت استیلا یابد و به سکولاریزاسیون آن از داخل پرداخت؛ تا جایی که حرکات دینی ارتودکسی که اساساً برای مقابله با صهیونیسم برخاستند، سرانجام خودشان صهیونیسم را در مسیر خویش به‌کار بستند.

بدین ترتیب بحث درباره مفاهیم و فرقه‌های دینی، سرانجام به سرنوشت مختوم و محتومی به‌نام صهیونیسم می‌انجامد که بررسی آن به تنهایی بخش دوم جلد دوم این کتاب را به خود اختصاص داده است و با زیر شاخه‌ها و مدخل متعددی که مؤلف در این باره ذکر کرده است، نشان می‌دهد که مسأله صهیونیسم، اگرچه به‌صورت ساده و ابتدایی خود به‌معنای یک سنبل دینی است، در حقیقت به یهودیان اروپا مربوط می‌شد و مفاهیم اولیه آن در میان رمانتیک‌ها ظهور و رشد کرد تا این‌که با فراز و فرودهای متعددی که پشت سر نهاد، به ایجاد و احداث دولت اسرائیل انجامید که بحث از آن، مجال فراخ‌تری می‌طلبد؛ زیرا ثمره و حاصل همه مقدمات و مقولاتی است که تاکنون به‌صورت گذرا به آن‌ها اشاره شده است. فقط در پایان می‌توان اشاره کرد که اسرائیل نه تنها از لحاظ درونی و مقولات مورد اعتقاد خود، بلکه از لحاظ قوانین و مقررات بین‌المللی و انسانی نیز دچار بحران است و موجودیت فعلی آن قطعی

و ابدی نیست و دیر یا زود، ناگزیر خواهد شد آن چه را که باد به دست او داده است، به دست باد دهد تا نسیم جان فرای الاهی بار دیگر بوزد و حق را به حقدار رساند؛ چراکه حق، مقدس است و نمی‌توان از آن دست برداشت یا آن را با هیچ چیز دیگری معاوضه کرد و بازگشت فلسطینی‌ها به سرزمین خود، چنین حقی است که نه تنها برای خودشان بلکه برای همه انسان دوستان نیز مورد احترام است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی